

مسکن ملکی و دائمی یا مسکن موقت و استیجاری در شهرهای دانش مدار

محمد علی آبادی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۱

چکیده

از یک سو، «عقل‌مندی الهی و دانش‌مداری ذاتی نفس و روح قدسی بنی‌نوع انسان، و نیاز فطری و سیری‌ناپذیر ایشان در حقیقت‌پژوهی و پویندگی علمی و معرفتی» در نظر همه اندیشمندان، موضوعی است بدیهی و البته افتخارآمیز. حقیقتی که از دل توجه به آن، جز «نوعی زندگی دانش‌ورانه و پویان» نتیجه نمی‌شود. و این گونه از زندگی نیز تنها در بستر زیست‌پویان فکر و علم تحقق‌پذیر است. و از دیگر سو، می‌دانیم که شهرهای زنده در جهان، از نظر دانش‌محوری فرهنگ‌های جاری و اخلاق‌مداری روش‌های زیست و غنا و قدرت‌مندی محیط‌های آموزشی و پرورشی در اختیار، (حتی در نواحی و بخش‌های هر شهر) بسیار گوناگون می‌باشند. لذا «پویانی فکری» پیش‌اشاره، در مقام ضرورت حیات سعادتمند انسانی، غیر از «ضرورت آزاد بودن آدمی در انتخاب محققانه و گزینش‌محور و البته مقطعی مسکن و شهر مناسب» را نتیجه نخواهد داد. هدف اصلی این مقاله، به چالش کشیدن «موضوع سکونت یا یک‌جانشینی بنی‌نوع انسان در زمین» در پهنه ادبیات قرآنی و اندیشه علوی است. و در مقام نتیجه‌گیری، این نکته بسیار بااهمیت را اعلان می‌دارد که آنچه را غالب صاحب‌نظران «عامل شکل‌گیری و اصل برپادارنده تمدن بشری و تغذیه‌کننده علم و فرهنگ اقوام و جوامع گذشته و حال» می‌دانند، براساس یافته‌های حاصل از این پژوهش، «ریشه تمامی زیاده‌طلبی‌ها و تجاوزها و جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های جاری در جهان» است؛ و بلکه «ریشه بسیاری از عقب‌افتادگی‌های علمی و تکنولوژیکی جوامع اسلامی» نیز، همین «یک‌جانشینی اندیشمندان حقیقت‌طلب و جویای علوم و معارف همواره نوبه‌نوشونده» می‌باشد. سخن حاضر حاصل پژوهش موضوعی و تدبیر تخصصی نگارنده در آیات قرآن کریم و روایات مستند و در دست از پیشوایان معصوم مکتب عقل‌مدار و دانش‌بنیان اسلام (ع) بوده؛ و روش مورد استفاده در تحقیق نیز همان روش معمول میان‌متنی در تفسیر عقلی- کلامی آیات قرآن کریم و بیان تحلیلی و قرآن‌مدار روایات شریف است.

کلیدواژه‌ها

زندگی دانش‌محور، عقل‌مندی، دانش‌مداری و حقیقت‌پژوهی نفس انسانی، شهرهای خوب یا دانش‌مدار در جهان، مسکن دائمی و استیجاری.

* استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

پرسش‌های پژوهش

۱. «وطن حقیقی انسان حقیقت‌جوی» کجاست؟ و «محل سکونت آن یگانه یار و دلبر عارفان» در کدام شهر از شهرهای جهان است؟
۲. با عنایت به «عقل‌مندی و دانش‌مداری ذاتی نفس و روح الهی انسان، و نیاز فطری و سیری‌ناپذیر او در حقیقت‌پژوهی و پویندگی علمی و معرفتی»، «مسکن ملکی و دائمی در محله و شهر خود» بهتر است یا «مسکن موقت و استیجاری در برترین شهرهای دانش‌مدار»؟
۳. در نگرش قرآنی انسان مسلمان به جهان و وظیفه ولایت‌مدارانه او در انتخاب و مهندسی محیط زندگی فکری و دانش‌مدار خود، جایگاه ارزشی و اعتباری موضوع «وابستگی عاطفی و افتخار انسان» (یا همان: عقلانیت پویا) به روستا، شهرک یا شهر محل تولد در کدامین مرتبه و درجه از اهمیت قرار دارد؟

مقدمه

مطابق با بیان مستقیم خداوند و آراء برخی اندیشمندان مسلمان در حوزه علم تفسیر، هدف از یادآوری داستان «خروج آدم و زوجه‌اش حوا از بهشت و هبوط آن‌ها به زمین» در مقام مثل یا آیه‌ای از قرآن کریم، بازگویی صرف زندگی آن‌ها نبوده و مشکل یا مشکلات و رنج‌های ایجادشده از ناحیه هبوط از بهشت نیز اختصاص به آن‌ها و یا فرزندان بلافصل ایشان، یعنی هابیل و قابیل ندارد. بلکه مشکلی است همراه جاری و مربوط به تمامی افراد از فرزندان آن‌ها از آغاز تا نهایت طول عمر زندگی انسانی در جهان. و نیز آن‌گونه که در عین کلمات خداوند آمده، یک‌به‌یک فرزندان آدم و حوا از بدو تولد و آغاز زندگی جسمانی‌مان در این دنیا، از نظر «حقیقت وجود انسانی» (یعنی از نظر «پیوستگی جدایی‌ناپذیرنده و بلکه وحدت ذاتی حقیقت وجود روحانی عقل با عقل کل») در بهشت مسکن داشته، دارند (و داریم). نوع زندگی انسانی اساساً دُوبعدی یا دومرتبه‌ای؛ و مرکب (از روحانیتی عقلانی یا آسمانی و ملکوتی، و حیوانیتی شهوانی و جسمانی یا زمینی) است. و اگر همین زندگی دُوبعدی یا دومرتبه‌ای از هم‌نتیجه‌شونده را به‌گونه‌ای هوشمندانه و صحیح (یعنی مطابق با احکام و راهنمایی‌های صادره از سوی آفریدگار و پرورش‌دهنده حکیم و مهربان‌مان، عقل کل) ادامه دهیم، نه‌تنها می‌توانیم همواره در بهشت بمانیم، بلکه به‌تناسب سعی و تلاش بیشتر و بیشترمان در رشد و پیشرفت در عقل‌مداری و دانش‌مداری اخلاق‌بنیان در زندگی، مرحله‌به‌مرحله به‌مراتب برتر آن نیز نقل مکان نموده و از مواهب و لذت‌های دائمی و خالص‌تر آن بهره‌مند شویم. و پس از مرگ و فانی‌شدن این کالبد مادی نیز تا به ابد، همان زندگی بهشتی را ادامه دهیم. بلکه بهشت و دوزخ، از نظر زمان آفرینش و موجودیت، حقیقتی ازلی-ابدی هستند. و «حقیقت وجودی بهشت و دوزخ» نیز اساساً چیزی جز «باطن سکه دو روی زندگی ما» نیست. به‌بیانی علمی‌تر، «حقیقت وجودی بهشت» همان «علم و حکمت و دانش‌محوری جاری در زندگی انسان‌های عقل‌مند و عقل‌مدار در این دنیای کالبدمند دانش‌بنیان» و «حقیقت وجودی دوزخ» نیز همان «جهل و نادانی و اخلاق‌گریزی و صلح‌ستیزی» است. و «حقیقت مقام و مرتبه وجودی و عملکردی این دنیای کالبدمند» نیز تنها «مقام پرده‌داری یا آینه‌داری و پدیدارسازی تازه‌به‌تازه صورتی نمادین و مثال‌گونه از آن حقیقت عقلانی زیبا یا جهان‌زیست» است؛ حقیقتی که به‌تناسب بالفعل‌شدن عقلانیت بالقوه انسان و حرکت و پیشرفت بیشتر و بهتر آن در مسیر دانش‌مداری و یا ماندن و ایجاد مانع در مسیر طبیعی فعالیت آن و فاسد ساختنش، در پرده‌هایی گونه‌به‌گونه، بیشتر، بهتر و جلوه‌گری و لطیف‌تر خودنمایی می‌کند.

به‌بیانی روشن‌تر، «عقل و عقلانیت حکمت‌ساختار» همان «آسمان یا ملکوت یا قدس الهی» است. و «مرتبه وجودی نفس دو زوجی ما انسان‌ها» همان «مرتبه وجودی هم‌نشینی پیوسته با محبوب یگانه (یعنی خداوندگار مهر و حکمت و عقل و علم)» می‌باشد. و «باقی‌داشتن نفس عاقله بالذات دو زوجی در آسمان عقل و عقلانیت

حکمت‌ساختار» همان «باقی‌داشتن و حفظ مرتبه وجودی قدسی نفس، و هم‌نشینی آن با محبوب یگانه» است. بلکه هدف مقصود الهی از طرح و اجرای برنامه پرورش محور زندگی ما انسان‌ها در زمین «تجربه و شناخت وجوه گونه‌به‌گونه آن محبوب زنده و پویانده عقل و علم» می‌باشد. و چنانچه نیک بیندیشیم و نیکو عمل کنیم، باید که ماحصل صرف یا خالص این زندگی نیز چیزی جز «توجه و عنایت خاص و دلدادگی تام و تمام نفس عقل‌مدار انسانی به حقیقت عقلانی و علمی همواره زیبایی جاری در زندگی زمینی یعنی وجه باقی محبوب» نباشد. و مراد خداوند از طرح و یادآوری ماجرای «خروج آدم و زوجه‌اش حوا از بهشت برین و هیوط آن‌ها به زمین» در همه کتب آسمانی و از جمله قرآن کریم، بیان هوش‌داری بازدارنده به یک‌به‌یک فرزندان از بنی‌نوع اوست که

– مبدا به‌جای باقی‌ماندن در «بهشت قدسی عقلانیت» و در نتیجه توجهی عاری از تفکر و تدبیر و تنبه به ظاهر نمادین دنیا و عدم تعبیر و شناخت حقیقت باطنی آن، با دست خود به ریشه زندگی سعادت‌مند خود در بهشت تیشه بزنند؛

– مبدا به‌جای مطالعه دقیق‌تر چهره پدیدارآمده در آینه دنیا و کسب معرفت بیشتر و لطیف‌تر نسبت به آن محبوب بهشت‌آفرین و دل‌سپردن هرچه بیشتر و خالص‌تر به او، با وابسته‌شدن به بخش‌هایی زیبا و فریبنده از چهره دنیا یا همان پرده‌دار و آینه‌دار رخسار یار، سبب تغییر کلی و همیشگی محیط برتر یا آسمانی زندگی عقلی و علمی یا به عبارتی بهشتی خود را فراهم آورده، به زندگی در مرتبه صرفاً ظاهری و مادی یا زمینی آن قانع گردند. و به عبارتی، با خوردن آب نباتی بسیار کم‌ارزش «خروج و دورباد همیشگی نفس یا حقیقت عقلانی خویش را از مقام و موجودیت الهی و ذات بهشتی‌اش» رقم زنند. و با هیوط و ماندگاری همیشگی آن در مرتبه تعیین‌مندی و جسمانیت مادی عقل، برای همیشه از بازگشت به خود حقیقی بهشت محروم مانند.

«حقیقت وجودی» هریک از ما انسان‌ها و پدر و مادر نخستین مان «عقلانیتی نطفه‌مانند» است که برای شکوفایی و رشد و به ثمر رسیدن محتاج به رحمی رشد‌دهنده و به‌کمال‌آورنده می‌باشد. «دوره محدود زندگی عقل‌مدار ما در دنیا» همان «دوره زندگی جنینی مان در رحم مادر خویش» است. و «شرط اصلی رشد و به‌کمال آمدن نطفه یا جنین در رحم» همان «باقی بودن جنین در شرایط مناسب و برقراری بند ناف یا مسیر تغذیه آن» است. لذا چنانچه «عقل‌مداری زندگی در دنیا و برقراری مدام آن» را همان «شرایط مناسب رشد و برقراری بند ناف یا مسیر تغذیه علمی جنین عقلانیت» بدانیم، هرگز نباید (مانند آدم و حوا) از بند همواره‌زنده و گویای پرورش‌دهنده حکیم و مهربان خویش در یگانه‌شناسی حق (یعنی قولوا لا اله الا الله تفلحوا) غفلت نماییم، که در آن صورت بند ناف جنین بالذات عقل‌مدار و آیین‌مند خود را از رحم یا رحمت رشد‌دهنده‌اش جدا ساخته، و هرگز به شکوفایی و کمال ثمردهی نخواهیم رسید. اگر بدون توجه به حقیقت مجازی و آینه‌گونه این دنیای درخت‌گونه و فانی بودن ساختمان وجودی آن، «هدف الهی مقصود» (یعنی «شناخت صورت ملکوتی محبوب در آینه دنیای صورت‌مند و متعددالاجزا»؛ و «قبول یگانگی آن حقیقت عقلانی و جاویدان پدیدارآمده در صورت‌های گونه‌به‌گونه») را واگذارد؛ به عبارتی، عنان دل و دین از خود محبوب حقیقی بریده، به ظهور و بروز فیزیکی نور وجه او در صورت نمادگونه و فانی‌شونده اشیاء دنیایی بسپاریم؛ از «مقام قرب» یا «هم‌نشینی روحانی و بدون فصل با محبوب» رانده خواهیم گشت. و اگر به‌جای توجه به همه منظرگاه‌ها و شناخت همه ابعاد این «حقیقت عقلی مقدس و تجسم‌یافته» (یعنی «همه دنیا») تنها به بخشی خوش‌آب‌ورنگ‌تر از سایر بخش‌های آن پرداخته و به‌جای مطالعه و شناخت مقطعی و دوره‌ای، پای‌بند آن گردیم، از «هم‌آغوشی با محبوب در برترین مرتبه بهشت» بیرون رانده خواهیم گشت. و یا به‌جای «پرواز بلندهمتانه زنبورگونه به تمامی باغ‌ها و دشت‌های پرگل و سیراب‌شدن از شیرینی شهد همه گل‌ها یا جریان‌های علمی و معرفتی جاری از آن دریای بی‌کرانه و همواره‌جوشان، و تولید شراب‌های شفاف‌بخش نوع‌به‌نوع از علم و معرفت»^۱ در کویر بی‌آب‌و‌علف محل زندگی دائم خود از گرسنگی جان خواهیم داد؛ و پس از مرگ نیز از مواهب تازه‌به‌تازه و بی‌شمار هدیه‌شونده از سوی حق، برای همیشه محروم خواهیم ماند.

به عبارتی می‌خواهیم بگوییم: مسئله وابستگی صرفاً عاطفی و افتخار‌بی‌ریشه و اساس «انسان» یا همان «عقلانیت

پویا» به یک شهر واحد و خاص (مثلاً روستا یا شهرک یا شهر محل تولد و یا...) و بعضاً مقام گرفتن و ماندن در مانداب‌های تعفن‌پذیر آن، در اندیشه اسلامی امری ناپسند و مردود است. مولانا «انسان عقل‌مدار» را «عاشق الله» (و «دل‌سپرده به آن محبوب یگانه، یعنی جوهر علم و معرفت و حکمت») می‌داند و «وطن حقیقی انسان» را همان «محل سکونت آن یگانه یار و دلبر عارفان حقیقت‌جوی» یعنی «مقام همواره برقرار و شکوفای علم و هم‌نشینی و هم‌فکری و بلکه هم‌نفسی خداوندگاران علم و دانش و معرفت با هم‌اندیشان خود» بازمی‌شمارد (مولوی بلخی ۱۳۷۴، دفتر سوم، ص ۲۹۷). توجه کنید:

گفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به غربت دیده‌ای بس شهرها
پس کدامین شهر از آن‌ها خوش‌تر است گفت آن شهری که در وی «دلبر» است
«مسکن یار» است و «شهر شاه من» پیش عاشق این بُود «حُب الوطن»
با تو «دوزخ»، «جنت» است ای جان‌فزا با تو «زندان»، «گلشن» است ای دل‌با
خوش‌تر از هر دو جهان آنجا بُود که مرا با تو سر «سودا» بود

۱. «سربه‌سر زمین» ملک طلق ما «انسان‌های محقق»، و مسکن ما و وطن حقیقی ما «اندیشمندان حقیقت‌جو» ست.

این سخن (یعنی اینکه سربه‌سر زمین از آن ما «انسان‌ها»، یا به‌بیانی روشن‌تر، ما «اندیشمندان حقیقت‌جو» ست) سخن شعار و برآمده از نگرشی صرفاً عاشقانه یا عارفانه نیست. بلکه عین سخن خداوندگار مهربان و حکیم‌مان است که در جای‌جای زمین، نمونه‌ای از بهشت وعده داده شده خود را با پوششی از انواع نعمت‌های گونه‌به‌گونه برای استفاده ما و خانواده‌مان فراهم نموده، و اینکه ما نیز در سیر مسئولانه حقیقت‌جویی‌مان در زمین، در هر مرحله از سیر و هر برهه از زمان که لازم باشد، باید به یکی از آن نمونه‌های فراهم‌آمده از بهشت بازگشته و در آن تا مدتی بایسته ما‌وا گیریم.

خداوند دانا و حکیم انسان، از زبان «تقوایپیشگان» (یا همان «اندیشمندان حقیقت‌جویی که علاوه بر اندیشه پوینده، گفتار و کردار و آثار خود را در حرم امن دانش مطلقه و فراگیرنده الهی امنیتی تمام و مستدام بخشیده‌اند» و طعم خوش سعادت‌مندی را به‌غایت چشیده؛ و در نهایت بهره‌مندی از نعمت‌های فراوان و گونه‌به‌گونه حاصل‌آینده در اقلیم‌های مختلف بهشت زندگی می‌گذرانند) سخنی به‌غایت نیکو و گران‌سنگ دارد. مالک‌الملک و رب‌العالمین، در آن سخن روشن و حکیمانه، هر فرد از انسان‌های حقیقت‌جو را وارث و میراث‌خوار تمامی زمین می‌شمارد؛ و اینکه او (هر فرد انسان حقیقت‌پژوه) حق دارد تا در هر مقام و مکان از آن بازگشت‌گاهی از جنس بهشت برای خود تدارک بیند. بسیار دقت فرمایید:

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (زمر: ۷۴).

و [«تقوایپیشگان» یا همان «اندیشمندان حقیقت‌جو و پوینده که گفتار و کردار و آثار خود را در حرم امن دانش مطلقه الهی امنیتی تمام و همواره بخشیده‌اند»] گویند: «سپاس الله را» ست [آن ذات دانش و دانش‌مداری] که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و «زمین» را [به‌تمامی] به ما میراث داد، و ما [در سیر پیوسته حقیقت‌جویی و در حرکت کوچ‌مانند خود، با توجه به گوناگون شدن فصل‌های خرم دانش در هر اقلیم؛ و به خزان درآمدن درخت‌ها و مزارع و باغستان‌های آن در پاییز و زمستان] به هریک از منزل‌گاه‌های گونه‌به‌گونه آن [زمین] به هر گونه که بخواهیم [و برای تکامل فکری و روحانی‌مان لازم باشد] باز می‌گردیم و [در سرزمین‌های خرم و پوشیده از نعمت‌های آن] منزل می‌گزینیم». پس چه نیک و پر نعمت است پاداش عمل‌کنندگان [به هدایت‌ها و سفارشات پرورش‌دهنده مهرورزنده حکیم و خبره‌کار].

حسام بیطار (مؤلف کتاب اعجاز الکلمه فی القرآن الکریم) معنای ریشه دو حرفی «بو» (از ریشه سه‌حرفی «تَبَوُّا» یعنی «بوا» از آیه شریفه پیش‌اشاره) را «رجوع» یا به‌عبارتی، «بازگشت» می‌داند (بیطار ۱۴۲۶ق، ۲۵۰). حسن مصطفوی (مؤلف فرهنگ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم) نیز، به‌نقل از فرهنگ مقائیس اللغه، جوهر معنایی ریشه

سه حرفی «بوا» را «الرجوع الى الشيء» به معنی «بازگشت مکرر به سوی یک چیز و یا مکان مشخص» برمی شمارد (۱۳۶۸ش، ج ۱: ۳۵۰).

به عبارتی، چنانچه انسان‌های دانش‌پژوه و حقیقت‌جوی، با عنایت به توانمندی‌های برتر و فرصت‌های فراوان‌تر آموزشی و پژوهشی شهرها، و امکانات زیست‌محیطی مناسب‌ترشان در فصول مختلف، به‌جای تلاش بی‌وقفه و کُشنده در جهت اسکان دائمی در خانه‌های ملکی در شهری واحد، «اسکان موقت و دوره‌ای در خانه‌های سازمانی یا استیجاری در شهرهای مناسب‌تر یا پیشرفته‌تر دانش‌بنیان» را برگزینند، و همان‌گونه که پرورش‌دهنده حکیم و خیره‌کار در آیه پیش‌اشاره نمونه می‌دهد، به‌سوی بهره‌وری از نوعی «زندگی بی‌دغدغه مسافری دانش‌پژوهانه و معرفت‌جویانه در سازوکاری همانند زندگی دوره‌ای یا کوچ‌محور عشایر» روی نمایند، علاوه بر تحقق سعادت‌مندی فکری و روحانی‌شان در هر دو دنیا، در آینده‌ای نه‌چندان دور، مسئله‌ای جدی با نام «کمبود مسکن» وجود نخواهد داشت، بلکه بسیاری از ستمکاری‌های پرتعداد دنیای حاضر (چون زمین‌خواری، رانت‌خواری و... و تجاوز به حریم دیگران)، کمتر قادر به خودنمایی و یا حتی ماندن هستند. تنها شرط موفقیت آن اقدام پژوهش‌محور، باورمند و جدی مسئولان در جهت طرح سازمان‌مند مسکن استیجاری و برداشتن گام‌هایی مرتب و مستمر در جهت برنامه‌ریزی و تدوین سیاست‌گذاری‌های لازم و تعریف راهی مرحله‌مند، فرایندمدار و توسعه‌محور در تولید است. اینکه به‌گونه‌ای همه‌جانبه و در سازوکاری سیستمیک و به‌گونه‌ای شبکه‌مند، به ایجاد نهادها و سازمان‌های عامل مدیریتی و خدماتی مربوط بپردازند و به‌تدریج، مجموعه‌هایی مناسب و پاسخ‌گو از این دست را در یک‌به‌یک شهرهای مستعد ایجاد نمایند. به‌نظر می‌رسد چنانچه این اقدام به‌گونه‌ای شایسته و در نظامی روشن و شفاف صورت پذیرد، اگرچه تدریجاً و زمان‌بر، سبب ایجاد نوعی امنیت فکری در مردم نسبت به مسئله مسکن شده و اقبال فطری و طبیعی‌شان را به این نوع سکونت دامن خواهد زد. و سبب ایجاد روح سبقت و تعالی میان مسئولان و کارگزاران شهرها و (به همان نسبت) هنرمندان و صنعت‌کاران و سرمایه‌گزاران شده، و تلاش هرچه بیشتر ایشان را در برنامه‌ریزی بهتر و مؤثرتر و رشد دادن معیارها استانداردهای کمی و کیفی زندگی در فضای کالبدی مربوطه در شهرهای تحت حاکمیت و مدیریت و فعالیت خود در پی خواهد داشت. تلاشی که جذب هرچه بیشتر عالی‌ترین رده از مردم (یعنی مسافران دانش‌پژوه) را از شهرهای دیگر نتیجه خواهد داد. و سبب رشد جریان فرهنگ فکری و علمی و افزونی شور روح زندگی انسانی در آن شهرها خواهد شد.

۲. مهم‌ترین ویژگی «شهر خوب» برای «انسان حقیقت‌جوی» در دیدگاه امام علی (ع) همان «ظرفیت و مناسبت آن شهر برای حمل یا شکوفایی عقلانیت ویژه و بالقوه او»ست.

«لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ» (شریف رضی ۱۴۱۴ق، ۵۴۴)

(هندسه کمی و کیفی استعدادهای هر انسان عقل‌مدار ویژه اوست، پس) شهری برای تو شایسته‌تر از شهر دیگر نیست، «بهترین شهرها» آن شهری است که «تو را حمل نماید» (و همانند رجم پرمهر و تغذیه‌کننده مادر، پذیرای عقلانیت و استعدادهای خاص تو در حوزه‌های گوناگون دانش و دانش‌مداری بوده و دامانش بستر مناسب رشد کمال‌محور آن‌ها باشد).

۲.۱. در چیستی مفهوم «حمل و نقل انسان و انسانیت انسان توسط شهر و راه» در مقام «بستر و وسیله حمل‌کننده»

نکته بسیار بااهمیت در کلام گران‌سنگ پیش‌اشاره از امام علی (ع)، «چیستی حقیقت وجودی انسان» و معنای دقیق و لطیف «حمل انسان» و «چگونه‌رسانیدن آن حقیقت وجودی از طریق راه و بستری مناسب به سرمنزل مقصود» است. و اگر این نکته را در مقام «هدف برتر خود» بپذیریم، پرسش‌های اساسی دیگری که رخ می‌نمایند عبارت‌اند از: «چیستی حقیقت راه؟!»، «چیستی حقیقت مقصد؟!»، و «چگونگی حمل حقیقی انسان؟!»، «یابه‌عبارتی، «چیستی وسیله حمل‌کننده؟!»، و «چگونگی حرکت آن وسیله در راه مربوطه رشد و کمال و رسانیدن حقیقت و جوهره عقلانی و علمی انسان توسط آن به سرمنزل مقصود؟!»

از همین رو، انجام پژوهشی نسبتاً دقیق در کشف این معنا (یعنی «حَمَلِ انسان») هدف و اساس این بخش از بحث قرار گرفته است. به عبارت دیگر، تا آنجا که به حقیقت معنایی فعل «حَمَل» مربوطه می‌گردد، باید بدانیم که مراد از «حَمَلِ انسان توسط یک شهر» مفهوم عامیانه «انتقال کالبد فیزیکی او از یک مبدأ مادی به مقصدی از همان جنس و در همان مرتبه وجودی، و یا حتی حفاظت از سلامت نظام وجود مادی‌اش در زمان انتقال مربوط» نیست. و این همه معنای واژه «نقل» بوده، و مفهوم کلمه «حَمَل»، جوهرتا چیز دیگری است. بلکه مراد و منظور اصلی از فراز «حَمَلِ انسان» (آنچنان که از معانی مستتر در جان کلمات «حَمَل» و «انسان» برمی‌آید) همانا «شکوفاسازی و رشد دادن جوهره نهان در حقیقت دانه‌مانند وجود انسان» [یعنی «شکوفاسازی، تغذیه، و پرورش عقل بالقوه و به عمل درآوردن نفس ناطقه مربوطه، و پدیدار ساختن به کمال زیبایی‌های درون‌ذاتی آن (یعنی اسم‌ها یا صفات یا اخلاق الهی) در عالم شهادت؛ و به‌ثمر نشاندن و میوه‌گرفتن مکرر از شاخسار همواره خرم و زاینده آن»] می‌باشد. و علی (ع) در تعریف اصلی‌ترین و بلکه بااهمیت‌ترین صفت بایسته و شایسته برای شهر اسلامی، «شهر خوب» را شهری می‌داند که بتواند وجود انسانی را (با توجه به همه ابعاد گوناگون معنوی و مادی‌اش) به‌گونه‌ای توأمان و در وحدت «حَمَل» نماید (نک: علی آبادی ۱۳۹۴ش) و اگرچه صورت خلاصه این سخن امام (ع) را پیش‌تر نیز (در طلّیعه سخن) آورده‌ایم، به جهت اهمیت بسیار بالایش، یادآوری صورتی کامل‌تر و بیانی مشروح از آن را ضروری می‌دانیم:

«محیط‌های مختلف زندگی در یک سرزمین» همانا «میدان‌های مناسبی برای مردان کوشا و دارای استقلال رأی و عمل است تا استعدادهای ذاتی (یا خدانهاد، و البته) گونه‌به‌گونه‌شان را در عرصه‌های مختلف علم و عمل شکوفا نموده، پرورانده و به فعلیت درآورند». (و در این میان) تو را هیچ شهری شایسته‌تر از شهر دیگر نیست، و بهترین شهرها برای «تو» (ای انسان عقل‌محور حقیقت‌جوی دارای استقلال و برتری طلب)، (آن شهری) است که (مانند مادری دانا و توانا، مهربان و با اخلاقی شایسته) «تو» را «و صفات الهی و از جمله عقلانیت بالقوه و دانش‌های تعلیم‌شده در ذات تو را»، (در فضای رَحِم‌گونه خویش) «حَمَل» کند [و «همانند پرورش نطفه در رحم مادر، آن‌ها را (در بستر گذر از گذرگاه تکامل‌محور عالم طبیعت و افعال و برنامه‌های جاری‌اش) شکوفا ساخته، رشد داده، پرورانیده و آماده در آمدن به بهشت هم‌نشینی با خدا و خدامداران گرداند»].^۲

۲.۲. زندگی زمان‌مند هر فرد در هریک از شهرهای دانش‌مدار برابر با پیمایش بخشی یا مرحله‌ای از راه کمال (و بستر حمل یا پرورش و شکوفاسازی افقی از آفاق علوم الهی نهاده‌ین در ذات عاقله انسانی) اوست.

«سُتْرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ، وَ فِي أَنْفُسِهِمْ، حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَهُمْ اللَّهُ الْحَقَّ» (فصلت: ۵۳).
 «به‌زودی» [بلکه «لحظه‌به‌لحظه و مرحله‌به‌مرحله و مرتبه‌به‌مرتبه»] [نمادهای گونه‌به‌گونه خود] [نمادهای ریشه‌گیرنده از ذات حق خود] را «در افق‌های گونه‌به‌گونه جهان» [«در افق‌های مختلف دانش»، «در منظرگاه‌های گوناگون علوم تجربی»، «در زیست‌گاه‌های نوع‌به‌نوع و شرایط زیستی گونه‌به‌گونه و البته نظام‌مند و قانون‌مدار» و «در اقلیم‌های گوناگون جغرافیایی و آب‌وهوایی از طبیعت دانش‌نهاد، قانون‌مند و دانش‌مدار جهان»] و «در درون جان‌هایشان» [«در عقل‌ها»، «در مقام وحدت علم»، «جان‌مایه یگانه افکار و اندیشه‌ها» و «در مراتب بحث و بررسی علوم محض»] به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که [جان‌جانان هر چیز کوچک و بزرگ در هستی و جوهر وجود، و مایه بقا و حرکت و دوام همه آن‌ها] تنها «او» [= «آن وجود اصیل و یگانه»، یعنی] «حق» است.

مطابق با نظر مؤلف محترم فرهنگ ترجمه و تحقیق مفردات، «ضَمِيرِ انسانی» چیزی است که «قلب» (یا به عبارتی، «جمع در وحدت قوه عاقله و ذهن یا خاطر») را دربرگرفته و در نگهداری‌اش کمال دقت و مراقبت را می‌نماید (راغب اصفهانی ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۶۶) «نیروی حافظه» را نیز به همین جهت «ضمیر» می‌نامند که «حافظ اندیشه‌های آشکارناشده و خاطره‌ها»ست. واژه «مِضمار» نیز در زبان عرف، عبارت است از «جایی واقع در محدوده

و در کنار محل میدان اسب‌دوانی»، و از نظر کاربری مربوط، همان «آماده‌گاه یا محل تمرین و پرورش اسب‌ها (قبل از فرارسیدن زمان و برگزاری مسابقه اصلی)» می‌باشد. و بر همین مبنا، واژه «مضامیر» مذکور در فراز «الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرَّجَالِ» از امام(ع)، (جمع مضمار) (و به معنی «میدان‌های پرورش و شکوفاساختن کلیت علم الهی و استعدادهای علمی گونه‌به‌گونه نهادینه در ذات عاقله‌های انسانی») است.

در خطبه‌ای از نهج‌البلاغه (مجموعه سخنان امام علی ع)، که (بنا بر نظر ابن ابی‌الحدید، شرح‌کننده شافعی‌مذهب آن، حامل یازده تنبیه بزرگ برای مسلمانان است) سخن موردبحث، در سازوکار ادبی و نظام واژگانی مشابه، چنین آمده: «ألا و انَّ اليوم المضمار و غدا السباق و سبقه الجنة»: آگاه باشید که «این روز دنیایی» («این زندگانی نزدیک‌آورده‌شده قانون‌مدار و طول کوتاه‌مدت آن») میدان تمرین و دوره پرورش قانون‌مدار و شکوفاساختن قاعده‌مند علم الهی نهادینه در ذات عاقله‌های انسانی) است، و «فردا» («روز فردا»؛ «روز یا فضا و محیط و بستر زندگانی آخر یا آخرت و یا دیگر»؛ و «طول جاودانه آن روز و بستر بی‌حدومرز آن زندگی») زمان و محل برگزاری مسابقه اصلی، و با هدف رسیدن به رستگاری حقیقی (یعنی بازگشت عقل یا انسانیت انسان به اصل، فهم و درک حقیقت وصل‌جدایی‌ناپذیر و هم‌نشینی عقل به عقل کل) است، و «مقصد» (یا «نقطه پایانی مسابقه و حرکت و سفر» نیز) «آن بهشت معروف و منحصربه‌فرد» (یعنی «مقام و منزلت پوشیدگی عقل و اندیشه انسانی به لباس خداگونگی و تخلق رفتاری او به اخلاق و رفتار دانش‌بنیان الهی) است (شریف رضی ۱۴۱۴ق، خطبه ۲۸ / ۷۱؛ همچنین نک: راغب اصفهانی ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۶۶).

برای ارائه شرحی لطیف‌تر از سخن امام(ع)، علاوه بر مطالب پیش‌اشاره در معنی «مضمار» و «ضمیر»، لازم است بدانیم «حقیقت پنهان در ذات هر چیز و از جمله انسان» راه در لغت عرب، «ضمیر» می‌گویند؛ و ریشه سه‌حرفی آن یعنی «ضمیر» در معنی عبارت است از: «اصل یا حقیقت بسیط و دقیق و صلب هر چیز که همواره زوایدی از آن منشعب و الحاقاتی به آن اضافه می‌شود که موجب وزین‌شدن و بعضاً رسیدن به کمال وجودی و عملکردی آن در محیط مربوطه زندگی می‌گردد» (مصطفوی ۱۳۶۸ش، ج ۷: ۴۱). در آفرینش الهی جهان گوناگونی‌ها و زیست‌محیط‌های گونه‌به‌گونه فراهم آمده برای آن، «مضمار» [از ریشه «ضمیر»، و به مفهوم پیش‌اشاره «جای پرورش متناسب و بالفعل ساختن همه توان‌مندی‌های خوب پنهان در ضمیر خاص هر شیء»، برای هر شیء خاص، متفاوت است. برخی از مواردی که سبب خاص‌شدن اشیاء، و به تبع، محیط پرورش آن‌هاست، عبارت‌اند از: «حقیقت وجودی و سازوکار ساختمان کالبدی خاص شیء»؛ «موقع و موضع خاص لازم برای قرارگیری بایسته و شایسته آن در فضای زندگی» و «تجهیزات خاص لازم برای عمل و تحقق عملکردهای مربوطه». به عبارتی، «محل و محیط ویژه پرورش هر چیز که راه‌کارهای خاص و روش‌هایی قانونمند و با هندسه معین در آن به اجرا درمی‌آیند» «مضمار خاص آن چیز» نامیده شده.^۳ به بیانی اصیل‌تر در ادبیات بومی عرب، «مضمار» همان «جای و محیط شکوفاسازی، پرورش و بالفعل ساختن هم‌زمان و هم‌آهنگ توان‌مندی‌های بالقوه نهادینه در طبیعت هر دو بُعد جسمی و فکری سوارکارها و اسب‌هایشان» است، تا در زمان شرکت در مسابقه اصلی از فکر و ذهن و قدرتی برتر برخوردار باشند.^۴ لیکن نکته بسیار حائز اهمیت در فهم فراز «ألا و انَّ اليوم المضمار و غدا السباق و سبقه الجنة»، استفاده امیر(ع) از دو واژه «مضمار» و «سباق» در مقام استعاره است (راغب اصفهانی ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۶۶) و منظور ایشان از «الیوم»، «این زندگانی قانون‌مدار دنیا و طول کوتاه‌مدت آن» و از «المضمار»، «این میدان تمرینی و دوره پرورش و شکوفاساختن قاعده‌مند و قانون‌مدار علم الهی نهادینه در ذات عاقله‌های انسانی» و از «غدا» [یا «فردا روز»] نیز همان «زندگانی آخرت» و «طول و بستر بی‌حد و مرز زندگی جاودانه در عالم عقل و علم محض» است. و «زندگانی در جهان دیگر» [«زندگانی در عالم یا مرتبه وجودی برتر علم و عقل خالص و ناب»] همان «بستر برگزاری مسابقه اصلی اندیشه‌های انسانی، با هدف رسیدن به رستگاری حقیقی (یعنی بازگشت به اصل، فهم و درک حقیقت حق، و فهم و درک ارتباط اصیل و اتصال جدایی‌ناپذیر به حق، و هم‌نشینی گریزناپذیرنده نفس با او)» است که با واژه تمثیلی «السباق» («محل خاص و از پیش تعیین‌شده برگزاری مسابقه اصلی میان روح‌ها و عاقله انسان‌ها و اجسام اسب‌گونه آن‌ها») معرفی گشته. «مقصد» یا همان «نقطه پایانی مسابقه و حرکت و سفر» با کلمه نمادین «سبقه»، و

از جایزه موردانتظار نیز با واژه «الجنة» (یعنی «بهشت مخصوص و منحصر به فرد» یا همان «مقام متعالی پوشیدگی اندیشه و عمل به لباس خداگونگی و تخلق به اخلاق دانش بنیان الهی») یاد شده.

۳. «ارزش معادل با جان‌های انسانی» (و عقل‌های روحانی و ملکوتی) جز «بهشت» (یعنی «مقام پوشیدگی اندیشه و عمل به لباس دانش‌ها و صفات محبوب» و «درآمدن به اخلاق عالی و آسمانی او») نبوده و «ذات محبوب یگانه انسان» یعنی «الله»، همان «دانش و دانش‌مداری پویان» است.

از طرفی، باید بدانیم که در لغت عرب، «هر چیزی که ماندگار نباشد و نتوان آن را اساس برپایی و تکیه‌گاه دوام و بقای کار یا زندگی قرار داد» (مانند «نوعی از دارایی و ثروت که از بین می‌رود، و امید به برگشت آن نیست») نیز «ضمار» خوانده می‌شود (همان‌جا) و «دنیا» را که «واقعیتی دائماً در حرکت و گوناگونی و کم و زیاد شدن» است نیز، (بنا بر «ناپایداری و فناپذیری ذاتی» اش)، می‌توان «ضمار»، و با توجه به نقش آن در مقام «رحم رشدهنده عقل»، «مضمار» خواند.

برای درک پیام گران‌سنگ عنوان پیش‌اشاره باید به صورت کامل‌تری از بیان مورد بحث از امام (ع) پرداخت. «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ؛ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا... الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرَّجَالِ لَيْسَ بَلَدٌ أَحَقُّ مِنْكَ مِنْ بَلَدٍ وَ خَيْرُ الْبِلَادِ مَنْ حَمَلَكَ» (مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۱۳).

هرکه «جان خود» (یعنی «روح الهی و دانش‌پژوه خویش») را «حقیقتی بزرگوار» بداند (و «بزرگ داشتن حقیقت الهی جان» را هدف زندگی قرار دهد)، «زیاده‌خواهی‌های سیری‌ناپذیر نفس در کسب دارایی‌های فناپذیر دنیایی» در نظرش بی‌ارزش می‌شود. «بهای جان‌های شما» («بهای عقل‌های ملکوتی‌تان») جز «آن جنت حقیقی» («آن مقام پوشیدگی با صفات و اخلاق علمی الهی») نیست. پس آن‌ها را نفروشید مگر به بهای آن. [مالک و حاکم مطلق مُلک دو عالم (اعم از جان‌های سوارگونه و بدن‌های اسب‌گونه شما و همه سرزمین‌ها و شهرهای واقع در زمین) تنها الله است. و هریک از ساکنان شهرها همان والیان فرمان‌دار از سوی الله هستند که بر پدیدارسازی ارزش‌های الهی ویژه نفس خویش وظیفه‌دار و متعهدند. به بیان روشن‌تر:] شهرها تنها میدان‌هایی (دارای امکانات گونه‌به‌گونه) برای شکوفاسازی و پرورش (توانمندی‌های الهی انسانی، و البته مخصوص) مجاهدان دارای استقلال رأی و عمل است. برای تو هیچ شهری شایسته‌تر از شهر دیگر نیست، و بهترین شهرها تو را شهری است که (مانند رحم مادری سالم و دانا و توانا) «کنجایش و شایستگی حَمَل ویژه تو را داشته باشد» [و «بتواند حقیقت نطفه‌مانند جان روحانی و عقل ملکوتی خاص تو را (در مقام جان‌شین حق‌نماینده مخصوصی برای خداوند در زمین) دربر گرفته، شکوفا ساخته، در صورت جنینی سالم موجودیت بخشد؛ و در طول زندگی جنینی‌ات توانمندی‌های الهی و بالقوه تو را، در شرایط بایسته محیط رحم‌گونه خویش، با رزقی نیکو و مناسب پروراند، به کمال رساند و آماده ورود به دنیای آخرت و شرکت در مسابقه بزرگ و نهایی عقل‌مداران برتر گرداند].

۴. هجرت پیام‌آور خدا و یارانش، و نیز هجرت دانشجویان علم و معرفت همگی بر همین مبنا و با همین هدف است.

درواقع، مسئله هجرت یاران پیام‌آور خدا(ص) از مکه به حبشه، و نیز هجرت خود ایشان از مکه به مدینه، و نیز هجرت همواره دانشجویان از روستای محل تولد به قصبه همجوار، به شهرک، به شهر، به شهری بزرگ، و به بزرگ‌ترین شهر دیار و دیارهای فراتر، همه و همه بر همین مبنا بوده. چنان‌که در احوالات زندگی بزرگان تاریخ علم آمده، اساسی‌ترین عامل و معیار برای هریک از ایشان در تعیین مقطعی شهر و محیط زندگی، همان موقعیت برتر علمی شهر و جریان زنده و پویاننده جاری علم در مدارس و مراکز علمی فعال در آن‌ها بوده است. به گونه‌ای که به تناسب غنا یا فقر علمی مدارس و بضاعت معرفتی دانشمندان هر شهر، زمان سکونت یک مسافر دانشجو و

دانشمند حقیقت‌طلب در آن شهر تعیین می‌شد. در بسیاری موارد (به‌علت پایین بودن سطح علم دانشمندان و فرهنگ علمی جاری) شهر مربوطه تنها برای زمان کوتاهی زیستگاه قرار می‌گرفت، و برعکس، شهری (مانند نجف، کربلا، مشهد و یا... قم)، به‌دلیل بالا بودن سطح علم و فرهنگ جاری و غنا و گوناگونی بضاعت علمی دانشمندان، چندین سال (و بعضاً تا پایان عمر) در مقام «شهر خوب» و «مدینه فاضله» ایشان واقع می‌شد.

۵. مبنا و معیار تعریف چیستی حقیقت‌خانه و شهر، در فرهنگ دانش‌بنیان و مکتب عقل‌محور اسلام، چیستی حقیقت روح و نفس الهی انسان است.

اگر «خانه» و «شهر» و «مسکن» را همان «ظرف دربرگیرنده، و مأوای آرامش‌بخشنده روح و جسم و حمل‌کننده، یا به‌عبارتی، رشددهنده و به‌کمال آورنده حقیقت الهی انسان» بگیریم، برای تعریف چیستی «هندسه کیفی و کمی حقیقت‌خانه و شهر مناسب برای هر فرد» باید تعریف «حقیقت روح و نفس انسان» را در فرهنگ و مکتب فکری او جست‌وجو کنیم. و مطابق با نظر علی(ع) یعنی امیر حکیم مؤمنان، هر «انسان زنده و فعال» همانا «عقلی است خاص که در صورتی زمینی زندگی و فعالیت می‌کند» [عقلی بس پوینده و کمال‌جوینده که جمال و کمال روزافزون خود و صفات قدسی‌اش، به‌تناسب، در بستر افعال منشأگیرنده و آثار برجای‌مانده از او ظاهر می‌گردند]. و هرکس از عقل خویش استفاده نکند و تنها آن صورت مخصوص (و به‌عبارتی، آدمی‌گونه)‌اش او را ملازم باشد، (در انسان بودن) کامل نیست. و مانند پیکری است که فاقد «روح» (یعنی «آن حقیقت زنده و زندگی‌بخشنده و به‌کمال آورنده) است.^۵

۶. در شرح هندسه متعالی و مقام و مکانت الهی «علم» (در فرهنگ اسلامی)

آری، مطابق با آنچه از بیان علی(ع) برمی‌آید، «عقل» یا «تنها حقیقت زنده و برپادارنده قامت انسانی» را در عالم عین «امام هادی» و بلکه «محبوب و معبود حقیقی و اصیل» جز «علم و حکمت قدسی و ملکوتی» نیست. شمار سخنان شایسته در شرح هندسه و مقام الهی و مکانت متعالی علم و علم‌آموزی (در فرهنگ و ادبیات اسلامی) از حد احصاء بیرون است، و فرصت بسیار کوتاه سخن در یک مقاله را هرگز مجال نزدیک شدن به مرزهای بسیط آن مجموعه عظیم نیست. لذا، با توسل به سخنی کوتاه از خداوندگار عقل و ناطقه علم الهی انسانی امیرالمؤمنین علی(ع)، در مقام اشاره، به ارائه تصویری گویا و جامع از آن بسنده می‌کنیم. در اهمیت سخن ذیل‌الذکر اینکه در بزرگداشت اسلام از مقام علم و تعلیم‌دهنده و تعلیم‌گیرنده آن، نخستین سخنی است که کلینی به‌نقل از شیخ صدوق در مجموعه حدیثی گران‌سنگ خود اصول کافی آورده. حضرتش می‌فرماید:

«علم» را بیاموزید که

آموختن آن «زیبایی و زیبایی‌آفرین» است؛

و «گفت‌وگویی از علم و در هر باب از علم» همان «تسییح» (و «بزرگداشت حق جل و علا، و به دور داشتن ذات قدس او از هر نقص و کاستی») است؛

و «جست‌وجوی در راه آن» همان «جهاد» است؛

و «آموزش به کسی که آن را نمی‌داند» همان «نشان صادق بودن انسان در بندگی الله» است؛

و «علم برای عالمان»، همان «سبب نزدیک‌شدن و نزدیک‌بودن به خداوند» است؛

بلکه «علم»، «کارمایه دانستن حلال و حرام از یکدیگر» (و «لازمه شناخت و تمیز بایسته و شایسته و بجا از نابایسته، ناشایسته و نابجا») است.

«طالب علم را خود علم به‌سوی بهشت می‌برد»؛

و «علم»، «انیس و دوست دوستان در هنگام تنهایی و وحشت»، و «سلاح ایشان در مقابل دشمن»، و «زیور آن‌ها (در برابر خداوند و در برابر دوستان)» است.

«به‌واسطه علم» است که خداوند گروهی را (از میان سایرین) «بلندمرتبه» می‌خواند، و آنان را «پیشوایان خیر و نیکی» قرار می‌دهد: «(پیشوایانی) که به آنان اقتدا می‌شود، به کارهای ایشان نگریسته می‌شود و

آثارشان مورد اقتباس قرار می‌گیرد؛
و «فرشتگان به دوستی با ایشان (یعنی دوستی با معلمان و جویندگان و تعلیم‌گیرندگان علم) رغبت می‌کنند و در نماز آنان را با بال‌های خود مسح می‌نمایند؛ زیرا که «علم مایهٔ حیات‌بخش زندگی دل‌ها و اندیشه‌های پویا»، و «فروغ چشم‌ها در برون‌گشت‌شان از تاریکی و کوری جهالت» و «مایهٔ نیرومندی بدن‌ها از ناتوانی حاصل از ندانستن، و راه درمان بیماری‌ها و نقص‌ها و ناداری‌ها» است.

خداوند عالمان را در منازل نیکان نیکوکردار جهان فرو می‌آورد و هم‌نشینی با برگزیدگان خویش را در این جهان و آن جهان به آنان ارزانی می‌دارد.

به‌وسیلهٔ «علم» است که «خداوند صرفاً از سر محبت و عشق، پرستش و فرمان‌برداری می‌شود؛ و با «علم» (و «در آینهٔ تمام‌نمای علم») است که «خداوند دیده و شناخته و یکتاپرستی می‌شود؛ پیوند خویشاوندی حقیقی حق (با انسان‌ها و با جهان دانش‌بنیان) تنها با علم (و بر مبنای علم) برقرار و قرار و دوام می‌یابد، و به یاری آن، حلال و حرام در این خویشاوندی و ایجاد ارتباط شناخته می‌شود؛ «علم» همان «امام پیش‌رو و هدایت‌کنندهٔ عقل» است و عقل تابع اوست (و هر کجا علم برود، عقل نیز به دنبال او حرکت خواهد نمود).

خداوند خود «علم» را به قلب (یا اندیشهٔ پویای) «سعادت‌مندان»^۶ الهام می‌فرماید و «افراد جاهل و دانش‌ستیز و منع‌کنندهٔ از خیر و نیکویی»^۷ را از آن («علم الهی») محروم می‌سازد.^۸

«پایبندی به سیرت و دل‌سپردگی به حقیقت زنده و صورت‌آفرین یعنی آن مطلق علم زنده و باقی» سبب «ماندگاری در بهشت» و «وابستگی صرف به بخشی از صورت‌های نمادین و فناپذیر آن علم» سبب «خروج از بهشت» است.

۶. ۱. رازی ناگفته از داستان خروج آدم و حوا از بهشت

قرآن کریم نیز در یکی از مجموعه بیانات نمادین خود، علت اصلی خروج آدم و حوا از بهشت عقلانیت محض و هبوط در زمین یا عقلانیت تعیین‌مند، را همان: خطای ایشان در شناخت «حقیقت حق» [یعنی «آن مطلق بالذات زنده و قدرت‌مند و اراده‌مند در علم و علم‌محوری جاری و گونه‌به‌گونه‌شونده»] و «پایبندی به صورت‌هایی تعیین‌مند و بی‌جان از آن» به‌جای «دل‌سپردگی به سیرت زنده و حقیقت حدناپذیر و صورت‌آفرین علم و فرمان‌برداری همواره از آن» دانسته، چنین می‌آورد:

و [آدم و حوا را گفتیم: «سراسر این زمین پوشیده با انواع نعمت‌ها و امکانات گوناگون برای زندگی است؛ این زمین بهشت‌واره‌ای است اگرچه فراخ‌پهنه و با انواع اشیاء و موجودات زیبا و محیط‌های گونه‌به‌گونه و جذاب، ولی در باطن عقلی و علمی ساختمان وجودی‌اش، حقیقتی است یگانه»؛ و «گوناگونی آثار نوع‌به‌نوع آن» مانند «گوناگونی برگ‌ها و میوه‌های شاخه به شاخهٔ یک درخت واحد» است (که در باطن بالذات در وحدت خود، حقیقتی تقسیم‌ناپذیر و ریشه‌مند دارد که از یک منبع تغذیه‌کنندهٔ واحد بهره می‌گیرد). حقیقت در وحدت و تقسیم‌ناپذیر ساختار این باغ یا زمین درخت‌گونه این هوش‌دار را می‌دهد که، مبادا گوناگونی و پرتعدادی شاخه‌ها و برگ‌ها و میوه‌هایش، نادان‌های شما را بر آن دارد که آن‌ها را جدا و مستقل از یکدیگر تصور نموده، و از سر شهوت و افزون‌طلبی در مُلک و مقام و مالکیت فردی و یا قومی، مرزهایی جداکننده بین آن‌ها و منابع تغذیه‌کنندهٔ آن‌ها قرار دهید. زیرا این کار باعث خشکی و مرگ کلی درخت‌وارهٔ زمین، و یا حداقل سبب ایجاد فساد در ریشه‌ها، ضعیف‌شدن شاخه‌ها و برگ‌ها و از بین‌رفتن یا کم‌شدن میوه‌های سالم و مفید آن خواهد شد. ای آدم و ای حوا، جمع شما (و جمع همهٔ فرزندان از نسل شما نیز) از نظر حقیقت ساختمان وجودی و سازوکار عملکرد عقلانی، همانند «درخت‌وارهٔ واحد هستی»، «حقیقتی یگانه و تقسیم‌ناپذیر به نام عقل و یا علم» دارید؛ اگرچه از نظر ریخت و شکل ظاهری اجسام و کارها و آثار و مصنوعات، مانند شاخ و برگ درخت، پرتعداد و گوناگون به نظر می‌آید. پس شخص‌های ظاهری و

شاخه‌گونه و برگ‌گونه خود را جدا از یکدیگر به حساب نیاورید، و ارتباط و تعامل فکری و علمی خود با هم را بر هم نزنید. ای آدم! تو و همسرت [درحالی که «نفس‌های عقل‌مدارتان در بهشت پوشیدگی با لباسی حفاظت‌کننده و ساخته‌شده از سازوکاری عقلانی و متشکل از تارها و پودهایی از جنس صفت‌های جمال و کمال اخلاق الهی قرار دارد»] در «سرتاسر این جنت» [در «این زمین پهناور و باغ‌گونه (و البته به‌حقیقت درخت‌گونه که تنه یگانه آن در ظاهر با شجره یا بخش تاج‌مانند گوناگونی‌هایی پر تعداد شاخه‌ها و میوه‌های دل‌فریب پوشیده شده»)] «سکنا گزینید» [و برای گذران امور معیشتی خود، به تناسب نیاز مقطعی‌تان در فصل‌های مختلف سال به زیست‌محیط‌ها و میوه‌های گوناگون، یا به نسبت طبیعت تنوع‌طلب و احوالات گونه‌به‌گونه شونده عقل حقیقت‌طلب خویش «در هر نقطه از گستره پهنه آن، خانه‌هایی ساده و موقت بنا کنید تا در هنگام کوچ به خانه دیگر دل‌کنند از آن‌ها برایتان آسان باشد! و از هر جای آن [و از ثمرات علمی و اخلاقی گوناگون علمی و معرفتی و یا میوه‌های طبیعی هر یک از بخش‌ها و اقلیم‌های گوناگون آن،] به هر اندازه و به هر گونه که خواستید [و مناسب با احوالات و نیازهای گوناگون شونده جسمانی و روحانی‌تان بود، بهره‌گیری! (لیکن به هیچ‌بخش از گوناگونی‌های ظاهری شاخ و برگ این درخت نزدیک نشوید» [به هیچ‌بخش از بخش‌های متعدد و پر شاخ و برگ و ظاهر فریب این درخت و انواع گوناگون میوه‌ها و ثمرات زیبای آن عنان دل (و اندیشه) نسپارید، و وابستگی نشوید؛ در هیچ‌بخشی از آن استقرار دائمی پیدا ننمایید، و برای تملک فردی یا جمعی آن نکوشید؛ چرا که [در آن صورت] از «ستم‌کنندگان» خواهید بود [از «کسانی که ناخردانه و یا از سر هوس، مقام در وحدت و به‌جا یا شایسته خود در بهشت بی‌کرانه عقلانیت سلام‌محور و سرزمین نامحدود سلامت را با دوزخ محدودیت‌ها، تنگی‌ها و نابجایی‌ها و مشغله‌های پرتراحم، و سراسر آکنده از بیماری‌های گونه‌به‌گونه و رنج‌ها و دردها جابه‌جا کردند»]] (۱۹) پس آنگاه [پس از هدایت پروردگارتان] شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا [پوشش فطرت‌شان با لباس‌گونه‌ای از عقل‌مندی و عقل‌مداری الهی] را (که به سبب آن به صفات جمال و کمال و اخلاق عقل و علم درآمده و لایق ماندن در بهشت عقلانیت بودند) از تن نفس عاقله و یا ناطقه تعادل‌محور انسانی [ایشان] به در آورد [و آنچه را که از «شرمگاه‌ایشان» [چون «صفت‌های پست مانند حرص و حسد و کینه و بخل و غرور و خودبینی و حدس‌کنی و تجاوزگری»] بر آن‌ها پوشیده [و خفته و خاموش] بود، [بیدار و آشکار سازد؛ و سخن [وسوسه‌آمیز] شیطان [به ایشان] این بود: «پروردگارتان شما را از شاخ و برگ این درخت نهی نکرده [و از دل‌سپردگی به بخش‌های سرسبز و خوش آب و رنگ آن انداز نداد] مگر به‌خاطر این که [اگر به آن و نسبت به ثمره آن دل‌بستگی پیدا ننمایید، فرشته خواهید شد، و جاودانه [در بهشت] خواهید ماند!»] (۲۰) و [در راه اثبات ادعای فریب‌کارانه خود] برای آن‌ها سوگند یاد کرد که من خواهان خوبی شما [و خوبی مقام و جایگاه شما] می‌باشم. (۲۱) و به این ترتیب، با فریب [و با ایجاد دل‌بستگی به ظاهر زیبایی‌های مادی (به‌جای حقیقت زیبایی‌آفرین)]، آن‌ها را [و تفکر علوی و تعالی‌جوینده آن‌ها را از مقام برترشان در مرتبه قدسی و راحتی و آسانی بی‌نهایت بهشت بی‌کرانگی و عدم محدودیت عقلانیت به استقرار و سکونت در محدودیت‌مرزهای زحمت‌آور و پر رنج و درد عالم ظاهر] فرود آورد، و هنگامی که از آن درخت «چشیدند» [و به عبارتی، «به خصوصیات وسوسه‌انگیز و نمونه‌های متعدد میوه‌های خوش‌آب‌ورنگ و زیبایی‌های ظاهر فریب‌شاخ و برگ آن دل‌سپردند و آن‌ها را در افق برتر خواست و اراده زیاده‌طلب نفس خویش قرار دادند»] «شرمگاه‌ایشان» [«آنچه را که از آشکاری‌شان بر دیگر هم‌نوعان و حتی بر خود شرم داشتند (مانند «صفت‌های پست اخلاقی» چون «هوس‌محوری»، «خودبزرگ‌بینی»، «خودخواهی»، «حسد»، «زیاده‌خواهی» و «...» در وجودشان به فعالیت درآمد، و در نتیجه تحقق آن‌ها: «از حد تعادل خارج شدند، به ستم و تجاوز بر حدود و سهم دیگران میل کردند» و «ریاکاری و خودنمایی»، «غرور»، «نخوت»، «بخل»، «کینه‌جویی»، نخست بر خود آن‌ها و سپس بر دیگران] آشکار گشت؛ ولذا [برای مخفی‌داشتن آن زشتی‌ها،] شروع کردند به قرار دادن «برگ‌های بهشت» [«سایر انواع حجاب‌های عقلانی

و یا پوشش‌دهنده‌ها»] بر خود؛ «به‌وسیله مظاهری دیگر از زیبایی‌های اخلاق الهی، زشتی‌های آشکارشده نفس‌هاشان را در پوشش قرار دادند». پس آن‌گاه پرورش‌دهنده هادی‌شان آن‌ها را نداد داد که «آیا شما را از [دل‌بستن به ظاهر فریبنده‌ی] شاخ و برگ این درخت‌واره نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!» (۲۲) گفتند: «پروردگارا! ما به خویشتن خویش «ظلم» کردیم [و مقام بهشتی خود را «به‌دلیل نادانی و عدم توجه به حکم صادر شده تو درحاکمه عقل‌هامان» از دست داده و در مکانی محدود و پر تعارض و تراخ و دُونِ شأن الهی خود مقام گرفتیم]! و اگر [زشتی‌های نفسانی و اخلاق شیطانی فعال در عقل‌های] ما را [با علم و اخلاق کریمانه و دانش‌بنیان خویش] پوشش ندهی و بر ما «رحمت» نکنی [و، این «نقص‌ها و ناتوانی‌های ما را با تغذیه مستمر و تازه‌به‌تازه فکری و علمی، و از طریق رشد دادن خوبی‌های درون‌ذاتی و با لباسی از صفات اخلاقی و خداگونگی‌های فطری‌مان می‌پوشانی، و به بهشت هم‌جواری و هم‌گونی با خویش بازگردانی]، از زبان کاران خواهیم بود!» (۲۳) فرمود: «[از مقام متعالی کنونی خویش در بهشت خداگونگی و وحدت نفس روحانی و پوشیدگی هواهای نفسانی با پوششی از عقل آسمانی فرود آید، تنزل مقام و مرتبه دهید، و در زمین تعینات گوناگون و کثرت صورت‌های رنگارنگ و دلبستگی به آن] سکونت داشته باشید، در حالی که [از این پس، و تا زمانی که خود را اصلاح نکنید و دگرباره هواهای نفسانی خود را با پوششی از تقوا یا همان عقل‌مندی و دین‌مداری نپوشانید] بعضی از شما [به‌دلیل فعالیت آن رذایل اخلاقی و آشکاری‌شان در گفتار و رفتار و میل به زیاده‌خواهی و ستم و تجاوز بر حدود و سهم دیگران] نسبت به بعض دیگر، دشمن خواهید بود! [شیطان دشمن حقیقی شماست، و شما نیز دشمن حقیقی و ذاتی او!] و «زمین» [و «فرصت زندگی در کارگاه آموزش‌محور و پرورش‌بنیان آن و برخورداری از نعمت‌ها و فرصت‌ها»] برای شما در مقام، قرارگاه و وسیله‌ای خواهد بود [برای تجارت و کسب دانش و معرفت و مهرورزی و بهره‌گیری از رحمت و نعمت عقل و هدایت هادیان عقل‌مدار، و پیمایش بایسته و شایسته راه آموزش و پرورش] تا «سرامدی معین» [تا «زمانی که عقل و دانش درون‌ذاتی‌تان کمال یافته و در مقام تقوا و لباسی پوشش‌دهنده ضعف‌های علمی و اخلاقی‌تان به فعلیتی تام و تمام درآید، و شایستگی حضوری جاودانه در بهشت خردمداری و محبت‌محوری برای شما حاصل گردد»]. (۲۴) فرمود: «در آن [در زمین] زنده می‌شوید؛ و در آن می‌میرید؛ و [در رستاخیز عقلی و علمی‌تان] از آن خارج خواهید شد.» (۲۵) [و اینک شما نیز] ای فرزندان آدم! [لباسی] [الهی و آسمانی از عقل و علم و دینی عقل‌مدار] برای‌تان «فرو فرستادیم» [و «راه چگونگی بازآفرینی صورت‌به‌صورت آن لباس‌گونه عقل و علم الهی را در اندیشه شما گذرانیدیم»] تا آن را وسیله‌ای برای پوشانیدن «شرمگاه‌ها» [یا همان: «ناپختگی‌های عقلانی و روحانی و ناپسندی‌های اخلاقی یا حتی ضعف‌ها و ناتوانی‌ها جسمانی»] خود قرار دهید، و آن لباس مایه زینت و زیبایی شماست؛ و [بدانید که] «لباس تقوا» برای شما به‌تر است [«لباس حفاظت‌کننده‌ای از جنس عقلی برتر و با تار و پود صفات و اخلاق دانش‌بنیان الهی؛ با آن شرمگاه‌های اخلاقی و ضعف‌های فکری و علمی خود را بپوشانید و خود را از شیطنت و وسوسه‌های دوباره شیطان (یعنی همان: بریده‌شدی از تعقل و تفکر پوینده)، و به نسبت، از دورماندن و بی‌نصیب شدن از ریزش‌های تمام‌دارنده رحمت علمی و فکری خداوند پرورش‌دهنده محافظت نمایید»]! «آن» [«آن لباس تقوا یا پوشش محافظت‌کننده از جنس عقل و حکمت»] از «نشانه‌ها» [«هدایت‌کننده»] «الله» [«آن یگانه خداوندگار دانش‌ها و هدایت‌کننده دانش‌مدار در همه مراتب هستی»] است تا دوباره [در بستر ریزش‌ها و به حرکت درآمدن جریان‌های تازه‌به‌تازه نعمت‌های به‌روزدارنده و تمام‌دارنده فکری و علمی او در دل‌هاتان،] «خود را» [و «حقیقت الهی علم درون‌ذاتی و یگانگی و جدایی‌ناپذیری عقلی و علمی و روحانی‌تان را» و حاکمیت مطلقه الله (آن احد صمد و لم یلد و لم یولد) را بر جزء و کل جسم و روح و فکر و فعل خود] یادآور شوید [و به مقام بهشتی هم‌نشینی خود با او و خداگونی در اخلاق و رفتار باز آید]! (*) ای فرزندان آدم! شیطان شما را نیز نفریبد [و لباس اخلاق الهی، لباس دین‌مداری، و لباس خداگونگی در عقل و علم درون‌ذاتی و بهشتی‌تان را از تن آدمیت یا عاقله

شما بیرون نیابید]، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورت [یا همان شرمگاه‌های اخلاقی] ایشان را [آشکار ساخته] به آن‌ها [و به دیگر هم‌نشینان ایشان] نشان دهد [و آن‌ها را از پشیمان شدن و استفاده از امکان بازگشت به راه و به مرتبه‌ی اعلای هم‌نشینی با محبوب در بهشت ناامید سازد]! چه این که او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آن‌ها را نمی‌بینید؛ [زیرا همواره با شما و در فکرها و اندیشه‌هایتان هستند، اما غمگین نباشید و بدانید] ما شیاطین را اولیا و راهبران کسانی قرار دادیم که «ایمان نمی‌آورند» [کسانی که نمی‌اندیشند، و چشمان خرد و هوش و دانش فطری خود را بسته‌اند، حقیقت را در گفتار دانش‌مندان و عمل حکیمان نمی‌بینند، و اگر دیدند، از سر غرور و... و دشمنی هوس‌مدار، آن را درست نشمرده، نمی‌پذیرند]!

۲.۶ «دنیا» یعنی «نزدیک‌آمده» و «کالبدمندگردیده و محسوس واقع‌شده»: تا «بنی‌آدم با حواس خود آن را تجربه کند و با مطالعه‌ی جوانب مختلف آن، حقیقت وجود نمادین، تغییرپذیر و فناشونده‌اش را درک نماید.

پس از عنایت به بیان مشروح داستان خروج آدمیت انسان از بهشت عقلانیت قدسی (به دلیل نزدیکی و یا دل‌سپردگی و وابستگی به زیبایی‌های گونه‌به‌گونه بهشت‌واره زمین)، و قبل از پرداختن به عنوان پیش‌اشاره، ضروری است که بدانیم معنی حقیقی دنیا عبارت است از: «چیزی که نزدیک آورده شده». (قرشی بنایی ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۶۰) لذا در تعریف واقعی معنا و مفهوم واژه «دنیا»، در سخن امام(ع) (در فراز «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٌ») که در ادامه بحث بدان اشاره خواهد شد، می‌توان گفت: «دنیا چیزی است که نزدیک آورده شده»، و به عبارتی، همان «شجره یا بخش ظاهری و با صورت‌های کثرت‌مند و گونه‌به‌گونه نتیجه‌شونده از فاعلیت یگانه عقل و عقلانیت برتر و قدسی و مجرد از هر حد و مرز است که بنا بر ضرورت، تعیین وجودی و پدیداری خارجی یا کالبدمندی داده شده است» تا آدمی زاده (که ممکن است مانند پدر نخستین خود یعنی حضرت آدم(ع)، از سر غفلت و ناپختگی فکری و نا آگاهی به آن صورت تعیین‌مند گونه‌به‌گونه و کثرت‌مند و معبر مجازی و به عبارتی راه گذرگاه‌گونه تعبیر و شناخت حقیقت حق دل‌بستگی و وابستگی عقلانی پیدا نموده، و از مقام بسیط و فراگیرنده قرب و اخلاق الهی به مقام و موقعی نقطه‌ای و محدود به حدود از آن هبوط نماید) بتواند خود آن را (برای مدتی کوتاه و البته کفایت‌کننده) از نزدیک تجربه نموده و حقیقت یا چیستی ماهوی آن را کشف نماید» (حقیقتی مرکب و چندبعدی، اعم از «دگرگون‌شوندگی ماهوی و مدام در صورت»، «مجازی‌بودن ساختمان وجود و صورت ظاهری و داشتن ماهیتی مثال‌گونه و تعبیرپذیر»، «گذرگاه بودن» و «وسیله‌ای و بستری برای گذشتن از راه و پروریدن و آماده شدن و رسیدن به مقصد»، «...»، «ناپایداری و فناپذیری ذاتی در طراوت و جوانی و قدرت کالبدی» و یا «ماهیتی لحن‌وار و فاقد هر گونه ارزش اصیل»).

۳.۶ معرفی «حقیقت دنیا» در سخنی از علی(ع)

اگرچه از نظر لغت‌شناسان عرب، در تعریف «چیستی ماهیت دنیا» سود می‌بریم. لیکن، همان‌گونه که شما نیز قضاوت خواهید نمود، در نظر مؤلف، در معرفی «حقیقت دنیا» سخنی از سخنان علی(ع) روشن‌تر و کامل‌تر دیده نشده. از جمله این سخنان گران‌سنگ و جامع‌الابعاد، در خطاب به جامعه جهانی انسان‌ها داریم که:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٌ، وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ، فَخُذُوا مِنْ مَمْرِكُمْ لِمَمْرِكُمْ، وَلَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ، وَ أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، " وَ فَبَيْنَهَا أَخْتَبِرْتُمْ " " وَ لَغَيْرِهَا خَلَقْتُمْ " (شریف رضی، ۱۴۱۴ق).

ای انسان‌ها و ای جامعه یگانه و در وحدت جهانی انسانی! همانا «دنیا» (یعنی «این ماهیت نزدیک‌آورده‌شده و قابل شناخت تجربه‌بنیان») «گذرگاه و راهی برای رفتن و تجربه‌کردن و پخته‌شدن و رسیدن» و «بستری برای پرورده‌شدن و مهیاشدن» و «فضایی است گذرا و دوره‌مند، و گردنده و البته مرکز‌محور» [که «آن فضای گردنده مرکز‌محور گردنده‌ای را مانده است که خود و هر چیز موجود در آن چیزی مثال‌گونه، مجازی، و به عبارتی، گذرگاه‌گونه و تعبیرپذیر است» (و باید از ظاهر نمادین آن عبور نمود و به باطن یا حقیقت آن رسید)؛ فضای گردنده مرکز‌محوری که موجودیت و زندگی کمال‌محور هر چیز در آن نیز اساساً

بر محور دگرگونی و ناپایداری و گذشتن و پیر شدن و فانی شدن در یک مرحله و مرتبه فروتر، و زنده شدن و زندگی کردن در مرحله و مرتبه‌ای برتر، دور می‌زند»؛ و «عالم دیگر» (یعنی «جهان آخرت») «عالمی جاویدان و مناسب برای استقرار و قرار دائمی دل و اندیشه جاودان و تعالی‌جوینده انسان» است (و نیز فضایی گردنده و مرکزمدار را ماند که هر چیز در آن حقیقی بوده و بر محور جوانی و شادابی همیشگی و پایداری و قرار و جاودانه‌بودن دور می‌زند)». پس، از این گذرگاه بازارگونه برای سرمنزل جاودانه خویش توشه برگزید و پرده‌های (از جنس عقل و اخلاق الهی) پوشانیده بر حقیقت ترکیبی نفس خود را در نزد کسی که بر اسرار شما (و ساختمان ترکیبی و دوشخصیتی یا تعارض‌مند نفستان) آگاه است پاره نکنید (و آن اخلاقیات ناپسند را فرصت فعال شدن و آشکارگردیدن ندهید)،^{۱۱} پیش از آنکه بدن‌های شما از دنیا خارج گردد (و فرصت انجام تحقیقات و کسب معرفت به حقیقت و درک نادانسته‌های جهان‌های علم را از دست دهید)، دل‌های تپنده و پوینده‌تان را [و عقل‌های تیز و تیزبین و اندیشه‌های آموزش‌دیده و تعبیرکننده و بصیرت‌های پوینده و نفوذکننده و درگذرنده خود را از مرزهای محدود دنیا و علوم تجربی معمول در آن (که ابتدایی‌ترین نوع از علم و نخستین مراحل علم‌آموزی شماست)] خارج کنید. پس بدانید و آگاه باشید «تنها و تنها شما را در دنیا، آموزش و پرورشی از نزدیک و تجربه‌محور می‌دهند» [و «با روش‌ها و در بستر انجام آزمایش‌های مقدماتی تجربی و گونه‌به‌گونه، علوم نطفه‌وار و توانمندی‌های بالقوه فکری و علمیتان را فعال نموده می‌پروراند تا برای تحلیل‌های دقیق‌تر و شناخت حقایق علمی لطیف‌تر قدرت یافته، بتوانید در عالم قدس و عقل‌ها و علم‌های برتر وارد گردید و در فضای بی‌کرانه علم الهی به پرواز درآیید». دنیا دوران آزمایشی و محل آموزش و پرورش تجربی و کارگاهی شماست، محل کشف و فهم مطالب علمی پوشیده و کشف‌ناشده مخصوص به خویش است، و شما در این رویارویی مستقیم و از نزدیک خود با دنیا، از حقیقت ناپایدار و فناپذیر و غیرقابل اتکای آن باخبر شده و خود آن را کشف و تجربه و فهم خواهید کرد و بندهای وابستگی و دل‌بستگی‌های بازدارنده را از اندیشه‌های معرفت‌جوی و دل‌های تعالی‌جوینده خویش خواهید بُرید، چراکه «شما را برای عالمی دیگر غیر از این دنیا (و برای زندگی جاوید و خالص از هر رنج و درد و فساد در فضایی غیر از این فضای مجازی و گذرا و فناپذیر و لجنی و پست) آفریده‌اند» (محمد دشتی ۱۳۷۹).

علی(ع) همچنین (در سخنانی دیگر) «بهترین وسیله حمل‌کننده نفس روحانی انسان به بهشت» و نیز «شکوفاکنده و پدیدارسازنده اسرار یا گنجینه‌های پنهان در دل عالم» را «عقل» (یا به عبارتی، همان «علم ناب و اندازه‌شده الهی») معرفی می‌کند.^{۱۲} و در این سخنان نیز «دنیا و جریان گذرای زندگی در آن» را همان «زمان و دوره آموزش و پرورش عقل» و «مسیر دایره‌وار و تکرارشدنی میدان دورزننده و گردنده زندگی بر محور ابتلاها و تجربیات سخت و پرزحمت در حوزه‌های گوناگون» را «میدان بالفعل شدن و نیروها و علوم الهی گونه‌به‌گونه نهادینه در عاقله انسانی» برمی‌شمارد.

۴. «دنیا با تمامی سرزمین‌ها و شهرها و مجموعه محیط‌های علمی گونه‌به‌گونه فعال در آنها (اعم از طبیعی و مصنوعی)»، «مضمار»ی واحد است [و «مضمار» یعنی «مکان و مقامی مرحله‌مند و متشکل از مقاطع گوناگون و بسترهای مختلف برای کسب تجربه و کشف حقایق و پرورش استعدادهای گونه‌به‌گونه ضمیر انسانی»].

بنابراین، اگر معنای «انسان زنده و فعال» را، همان گونه که علی(ع) می‌فرماید، عبارت بدانیم از «عقلی زنده و فعال که آثار حاصل از فعالیت‌های فکری و تجربی‌اش در رفتار جسم و اعضا و جوارحی صورت‌مند ظاهر می‌گردد»،^{۱۳} شکی باقی نمی‌ماند که «انسان بالفعل» (یعنی انسان عاقل برخوردار از عاقله‌ای پوینده، سیریناپذیر و کمال‌جوینده و عاشق هماره بر علم و معرفت)، عبارت است از: «کسی که دنیا و طول زندگی پژوهش‌محور خود در مجموعه رویهم شهرها، محیط‌ها و زیست‌بوم‌های علمی گونه‌به‌گونه (طبیعی و مصنوعی) و دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی فعال در آنها» را «مضمار» یا همان «دوره مرحله‌مند و میدان مرکب‌الاجزا و متشکل از بسترها و مقاطع

گوناگون و مسیرهای مختلف تجربه و کشف حقایق و پرورش استعدادهای گونه‌به‌گونه انسانی» می‌داند. و به زبان قرآن کریم، آن را «مصیر» یا همان «سیستم گوارش‌گر، و به‌بیانی، گواراکننده و مناسب‌سازنده عقل انسانی برای ورود و قرار و فعالیت در عالم عقل و علم محض و بهره‌مند شدن از فرح و لذت خالص»^{۱۴} می‌شمارد. نام دیگر این سیستم گواراکننده عبارت است از: «سیستم مرحله‌مند جذب‌کننده و تکامل‌بخشنده به علوم کسب‌شونده از فعالیت در آن بسترها و مقاطع گوناگون و مسیرهای گونه‌به‌گونه و پی در پی تجربه و کشف حقایق».^{۱۵} و هرگز به هیچ‌بخش یا قسمتی خاص از آن دل نبسته، از حرکت و رفتن و گذشتن و تجربه کردن هرچه بیشتر و بهتر شدن باز نماند؛ و اگر «هدف اصلی در آفرینش انسان» را، مطابق با بیان قرآن کریم، «عبادت»؛^{۱۶} و اگر «حقیقت عبادت» را، مطابق با سخن امام صادق(ع)، «فرمان‌برداری تمام و کامل از عقل الهی» و «تحقیق و تجربه و کسب علم و معرفت حق و حقیقت و بهشت پوشیدگی نفس انسانی با دانش» بدانیم؛^{۱۷} و اینکه اگر بنا بر بیان کریم‌ترین پیغام‌آوران از الله، «علم و حکمت» همان «ثروت یا مال قابل برای مالکیت و دارایی حقیقی و گمشده انسان با ایمان» است؛^{۱۸} و اگر «انسان با ایمان وظیفه دارد تا در جست‌وجو و یافتن آن در گستره‌ای تا به چین و تا به ثریا سفر نماید»^{۱۹} دیگر جایی خاص و مقامی ویژه مانند «فلان شهر»، «فلان سرزمین» و یا «فلان...» در مقام «وطن» برای لنگرانداختن و ماندن انسان در همه عمر در آن در سرتاسر زمین باقی نمی‌ماند.

۷. «او» (یعنی «آن مطلق دانش و فاعلیت دانش محور») همان «بهترین شهر انسانی» است.
مطابق با قدر مطلق بیان خدامحورانه تمامی مؤمنان یا همان دانش‌پژوهان صبرپیشه در کریمه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۲۰} «او» (یعنی «آن مطلق دانش و فاعلیت دانش محور») همان «شهر بهترین انسان» است («آن یگانه منشأ وجودبخشنده، برپادارنده و به حرکت‌درآوردنده و مَلِکِ حاکم و بزرگ‌دارنده و محبوب مهرورزنده و مقصود و مقصد به‌خویش‌خواننده و بازگشت‌دهنده به مقام همجواری با خویش در بهشت دانش مطلق یعنی همنشینی با الله تبارک و تعالی») همان «بازگشت‌گاه انسان، وطن انسان، خانه و کاشانه انسان عقل‌مدار و دانش‌پژوه» است. «آرمان شهر انسان» (یعنی «مقصد و غایت آرمان‌های آن اندیشه‌جوینده و پوینده و بنابراین دائم‌السفر») همان خود «الله» است [«آن مطلق علم و جامع جمع در وحدت تمامی دانش‌ها و توانایی‌ها و فناوری‌های دانش‌بنیان و جاری فعال و حاضر در هر زمان و هر مکان»]. و «هدف» سفرهای دائمی او (یعنی «علم») نیز خود نیست مگر «حقیقتی زنده و پویان و آزاد از هر دو قید زمان و مکان».

۷.۱. شرح قرآنی این معنا در داستان سفر موسی(ع) و قوم او به «طور»: «سرزمین قدسی ملاقات و هم‌کلامی با خداوند»

می‌دانیم که هدف خداوند از آوردن داستان‌های زندگی و کوشش‌های خستگی‌ناپذیر پیامبران در قرآن کریم (کتاب آسمانی مسلمانان) همان پند دادن ایشان در ضرورت عبرت گرفتن از تاریخ و سنت‌های تغییرناپذیر حاکم بر آن، و تعریف، تبیین و تعیین وظایف ایشان در پیروی و الگوپذیری از زندگی الهی و معرفت‌بنیان آن‌هاست. یکی از مجموعه آیات قرآنی، که ضرورت زندگی مسافرگونه انسان را در راه شناخت سرزمین‌های مختلف و مطالعه هم‌زمان گستره جهان و موجودات گونه‌به‌گونه فعال در جای‌جای آن رقم می‌زند. و این نوع از «زندگی در سفر» را «بستری برای رویارویی با صورت‌های گونه‌به‌گونه خداوندگار بهشت‌آفرین و هم‌کلامی با نمودهای زنده و گویای دانش الهی، فهم و درک حقیقت یگانه‌پنهان در دل همه صورت‌های گونه‌به‌گونه معرفت و دانش، و رسیدن و مقام گرفتن در اعلی مرتبه آن (یعنی بالاترین مرتبه از بهشت دانش‌مداری)»، به ما معرفی و گوشزد می‌کند آیات مذکور در ادامه است:

پس از نجات بنی‌اسرائیل از زندگی برده‌وار، در داستان نمادین «سفر موسی(ع) و قوم او به وادی مقدس طوی» («سرزمین قدسی معهود و مقام ملاقات و هم‌کلامی مستمر با خداوندگار دانش و دانش‌مداری و بهره‌مندی دائمی‌شان از بزرگ‌ترین نعمت‌های ممکن و مطرح در هر دو جهان (یعنی دانش ناب و مطلق الهی و رحمت‌کننده و به‌کمال‌آورنده همه توانمندی‌های بالقوه خود)، همین معنا به انسان‌های هر عصر یادآوری و عواقب نافرمانی از

موسی(ع) آن نیز هوش‌دار داده شده است. همان‌گونه که در ترجمه مشروح آیات شریفه خواهید دید، در طول مستمر این سفر روحانی و دانش‌جویانه مبارک، خداوند بدون کوچک‌ترین تلاش و قبول زحمت از سوی بنی‌اسرائیل، غذایی ساده و سالم (ولی واحدی از مرغ‌های وحشی و قارچ‌های خوراکی خودروی و عسل (یا ترنجبین که نوعی سمغ درختی است) برای آن‌ها فراهم می‌آورد. پس از مدتی، ظاهرپرستی و افزون‌طلبی نفس‌های سیری‌ناپذیرشان سر برآورد و هادی حکیم و آسمانی خود را گفتند: «ما بردباری لازم را برای انجام این سفر روحانی و علمی طولانی و کنار آمدن با یک زندگی مسافرتی و تغذیه ساده آن را نداریم و) هرگز حاضر نیستیم (در راه رسیدن به سرزمین معهود یا مدینه فاضله انسانی- علمی) تنها به یک نوع غذا [یعنی «عسل یا قارچ خوراکی و مرغ وحشی»] اکتفا کنیم! از خدای خود بخواه که هم‌اینک (همین‌جا، نقدا بدون آنکه لازم باشد دائماً در سفر باشیم تا به میعادگاه و مقام هم‌کلامی با خدای تو برسیم و از نعمت‌های وعده داده‌شده او و اگرچه همیشگی و فناپذیرنده بهره‌مند گردیم) از آنچه همین زمین [از گیاهان و مواد غذایی گونه‌به‌گونه] می‌رویاند، مانند سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیاز و... برای ما فراهم سازد». موسی(ع) ایشان را گفت: آیا «چیز زودحاضر آینده ولی پست‌تر و فناپذیر کنونی و این جهانی» (که تنها «غذای جسم حیوانی‌تان است») را به‌جای «آن چیز بهتر» و «فایده‌مندتر» [یعنی «رسیدن به سرزمین قدسی ملاقات و هم‌کلامی با خداوند و بهره‌مندی دائمی از دانش رحمت‌کننده و به‌کمال‌آورنده او (که البته فراهم بودن جاودانه همه انواع نعمت‌های ظاهری دیگر را نیز به‌دنبال خواهد داشت»] برمی‌گزینید؟! و ایشان را به یکجانشینی در یک «سرزمین محدود به حدود معین» (که در زبان عرب «مصر» خوانده می‌شود) راهنمایی نمود: سرزمینی که یکجانشینی یا زندگی ساکن در آن (درست مانند زندگی بیماری‌زای آبی که در تالابی تعفن‌برانگیز از پیمایش راه کمال (یعنی راه رسیدن به دریا و در پیوستن با آن و دریا شدن)، بازمانده و به‌تدریج تغییر حالت داده بیمار و فاسد می‌گردد) چیزی جز خواری نادانی و وابستگی به زمین و درماندگی در برابر نارامی‌ها و نابسامانی‌های قاهرانه طبیعت و یا ستمگران افزون‌طلب را برای ایشان در پی نداشت. به‌گزیده بخشی از این داستان توجه فرمایید:

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْمِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ يَصْلَحُهَا قَالَ أَسْتَشْتَدُّونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مَصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَآؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱)

و [بنی‌اسرائیل] «آن‌ها که تربیت‌شده اسرائیل یا همان عقل‌وابسته و بنده فرمان‌بردار الله هستند» را یادآوری کن [زمانی را که] [در راه رسیدن به سرزمین قدسی ملاقات و هم‌کلامی با خداوند و بهره‌مندی دائمی از دانش رحمت‌کننده و به‌کمال‌آورنده او بودید، و خداوند بدون کوچک‌ترین تلاش و قبول زحمت از سوی شما، برایتان غذای واحد و البته ساده و سالمی از عسل و مرغ بریان (یا ترنجبین که نوعی سمغ درختی است و قارچ خوراکی خودرو) فراهم می‌آورد.] پس گفتید: «ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم! از خدای خود بخواه که از آنچه زمین [از مواد غذایی گونه‌به‌گونه] می‌رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد.» موسی گفت: آیا «چیز پست‌تر» [کنایه از «غذای خوش آب و رنگ و گونه‌به‌گونه که تنها خوراک جسم حیوانی شما می‌باشد»] را به‌جای «آن چیز فایده‌مندتر» [یعنی «رسیدن به سرزمین قدسی ملاقات و هم‌کلامی با خداوند و بهره‌مندی دائمی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها یعنی دانش رحمت‌کننده و به‌کمال‌آورنده او»] انتخاب می‌کنید؟! اکنون که چنین است، [مسیر خود از سمت پیشین را از همین نقطه تغییر داده، در شهری معین [سرزمینی که محصور در مرزهای فیما بین دو جریان عظیم آب قرار داشته باشد] فرود آید. زیرا هرچه خواستید، در آنجا برای شما فراهم است.] و [از همان هنگام] مهر «خواری و زبونی و زمین‌گیر شدن»، بر پیشانی آن‌ها زده شد؛ زیرا [رنگارنگی طعام‌های گوناگون و بی‌ارزش دنیایی را] با خشم خدایی [و با رحمت یا دانش به‌کمال‌آورنده او] معامله و مبادله کردند؛ چراکه آنان از آغاز نسبت‌به آیات الله کفر می‌ورزیدند [و نشانه‌های نعمت و رحمت الله، آن مطلق دانایی و مهرورزی (یعنی دانش‌های الهام‌شونده در دل و ابلاغ‌شونده توسط موسی) بر خود

را (به جای شکرگزاری و پدیدار ساختن آن‌ها در گفتار و کردار و آفرینش آثار خود) نادیده گرفته با پرده‌ای از خواسته‌های نفسانی پوشانیدند] و پیام‌آوران را به ناحق می‌کشتند. این‌ها همه به‌خاطر آن بود که [همواره از حریم‌ها و حدود عقلی و علمی تعیین‌شده الهی] تجاوز نموده و [مردمانی نادانا به خیر و سعادت خود، و به همین نسبت] «ستم‌پیشه و حدشکن» بودند [و «هر چیزی را فراتر از حدود و اندازه‌های تعریف‌شده، و انجام هر فعلی را خارج از زمان و مکان بایسته و شایسته و تعیین‌شده‌اش در نظام حکیمانانه، دانش‌بنیان و البته فرایندمدار الهی می‌خواستند»].

۲.۷. بدانید: مراد خداوند از «بنی اسرائیل» همان «فرزندان عقل وابسته و تحت فرمان مستقیم الله» و مورد خطاب قرآن به «بنی اسرائیل» همه «اقوام و انسان‌های عقل‌مدار» هستند.

متأسفانه اکثر مترجمان و مفسران قرآن کریم گمان برده‌اند که مراد از کلمه «بنی اسرائیل» (در آیات ارائه‌شونده در ادامه متن) تنها «قوم یعقوب نبی و یا موسی (ع)» هستند؛ و تنها ایشان بوده‌اند که به‌خاطر افزون‌طلبی و بهره‌مندی کوتاه‌مدت از زندگی رنگارنگ این جهانی، از زندگی ساده مسافرتی گریزان بوده و خود را از زندگی جاویدان و بهره‌مندی دائمی از نعمت‌های سالم و همیشگی جهان عقل و علم محروم نموده‌اند. درحالی‌که، با عنایت به کارگیری عنوان «بنی اسرائیل» توسط خداوند در قرآن کریم (در آیه ۳۲ سوره مائده)، پس از ذکر داستان کشته شدن حضرت قایل (ع) به دست هابیل (یعنی هزاران سال قبل از تولد یعقوب (ع) و فرزند آوردن او، و شکل گرفتن قومش و به دنیا آمدن موسی (ع)،^{۲۱} کاملاً آشکار است که مراد خداوند از «بنی اسرائیل» همان «بنی آدم» و «هریک از اقوام عقل‌مدار و دانش‌مدار از انسان‌ها و از آن جمله مسلمانان» است.

برای در اختیار داشتن برداشتی دانش‌نهاد و مطابق با واقع از عنوان «بنی اسرائیل»، توجه به آنچه که مصطفوی در شرح معنی کلمه «اسرائیل» آورده، بسیار حائز اهمیت است و آن اینکه معانی و مفاهیمی که در زبان عبری برای دو کلمه «إسر» و «اسرائیل» آمده، با آنچه ما در قرآن در معنای «أسر» و «إسر» و «اسرائیل» داریم، کاملاً مطابق و بلکه واحد است. در واقع امر، کلمه «إسر» یا «أسر» به معنی «موجودی تحت حاکمیت و تحت فرمان مطلق موجودی برتر»، «فرمان‌بردار بی‌چون‌وچرا»، «عقل»، و «ثیل» به معنی «الله تبارک و تعالی»، و معنی واژه «اسرائیل» عبارت است از: «کسی یا موجودی که (بنا بر ذات دانش‌نهاد و عقل‌مدار خود) تنها و تنها تحت نظر و کنترل و نگاهداری و تدبیر و تربیت مطلق عقل و علم یعنی الله تبارک و تعالی است». و این معنی به مفهوم جوهری یا علمی کلمه «عبدالله» بسیار نزدیک است (مصطفوی ۱۳۶۸، ج ۱: ۸۵). بر این اساس، «بنی اسرائیل» یعنی «عقل‌مدارانی که تحت حاکمیت محبت‌بنیان و پرورش‌محور الله، آن مطلق دانش و دانش‌مداری قرار داشته، و اساس یا فاعل هستی‌بخشنده و برپادارنده ساختمان و سازوکار وجودی خود آن‌ها و گفتار و کردار و آثارشان چیزی نیست مگر ثیل یا الله»، و یعنی «آن ریشه‌گرفتگان از آن مطلق دانش و دانش‌مداری و وجود که در تمامی گفتار و کردار و خلق آثار خود، نسبت به الله و نسبت به انوار متحدالذات و در اعتدال بازتابنده از ذات او، موجودیتی مطلقاً فقیر، وابسته، اسیر و آینه‌گونه دارند».

۳.۷. حقیقت وجودی «عبادت الله» همان «عقل‌مداری، دانش‌جویی و علم‌مداری همه‌جانبه» است، و باید هدف اصلی و راهبردی زندگی و همه برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های گوناگون انسانی قرار گیرد.

ما می‌دانیم که «مقام و مرتبه وجودی حقیقت هر نفس انسانی» همان «عقل‌مندی و دانش‌بنیانی» است و مطابق با آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۲۲} «هدف اصلی آفریننده از آفرینش انسان‌ها»، «عبادت الله»، یا به عبارتی، همان «عقل‌مداری» و «دانش‌جویی» و «دانش‌مداری» است. و بنابراین «عبادت یا فرمان‌برداری از الله» یا همان «تفکر فعال و پویانده»، یادآوری و بالفعل ساختن دانش فطری، «دانش‌جویی مستمر» و «دانش‌مداری تعالی‌جویانده» به‌عنوان «هدف آفریننده از آفرینش انسان‌ها» باید در مقام هدف اصلی و راهبردی همه برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های جاری در جوامع، و از جمله برنامه‌ریزی و طراحی شهری، لحاظ و واقع گردد. هدفی که باید (در زندگی سفرگونه و کوتاه‌مدت انسانی هر فرد و جامعه در سرتاسر گستره گونه‌به‌گونه این جهان گذرگاه‌مانند) قبله راهنما معیار اصلی و اساس تعریف و تدوین هندسه جزء و کل هر قول و فعل و اثر (از جمله معماری و شهرسازی) مربوطه قرار گیرد.

۴.۷. شاهد قرآنی بحث جاری در صفحات پیش‌اشاره اخیر

«سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ، وَ فِي اَنْفُسِهِمْ، حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ. اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؟ اَلَا اِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِّنْ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ، اَلَا اِنَّهٗ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت: ۵۳)

«به‌زودی» [بلکه «آن به آن»] «نشانه‌هایمان» [«نمادهای گونه‌به‌گونه وجود بسیط و دانش‌نهادمان»] را «در جای‌جای اطراف جهان طبیعت» [«در افق‌های مختلف جغرافیایی و اقلیم‌های گوناگون؛ در زیست‌گاه‌های گونه‌به‌گونه و البته نظام‌مند و قانون‌مدار»] و «در درون جان‌هایشان» [«در عقل‌ها؛ در مقام جان‌مایه یگانه افکار و اندیشه‌ها»] «به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که [جان‌جانان و جوهر وجود، و مایه بقا و حرکت و دوام در همه آن‌ها و هر چیز کوچک و بزرگ] تنها «او» [= «آن وجود اصیل و یگانه»، یعنی] «حق» است. آیا کافی نیست که پرورش‌دهنده تو [ای «انسان دانش‌نهاد و عقل‌مدار»] بر «همه‌چیز شاهد است» [و هم اوست «یکتا حاضر شهادت‌دهنده بر وجود قطعی خود در مقام یگانه حقیقت وجودبخشنده و برپادارنده ساختمان وجودی و سازوکار عملکردی هر چیز»؛ و «همه اشیاء و موجودات تنها مشهودی بر حضور و فاعلیت مطلقه او؛ و آینه‌ای برای پدیدارسازی صفات جمال و کمال اوست]؟ آگاه باشید که آن‌ها از لقای پروردگارش در شک و تردیدند و آگاه باشید که خداوند به همه‌چیز احاطه دارد [و جهان نظم‌مند و قانون‌مدار و تمامی موجودات دانش‌نهاد آن در دایره بسیط و فراگیرنده آن موجودیت مطلق علمی محاط می‌باشند].

نتیجه

«مسلمان واقعی» در دیدگاه علی(ع) با صفت «رجل» شناخته می‌شود. و آن عبارت است از «انسانی دارای استقلال فکر و رأی و عمل و متکی بر توانمندی‌های خویش؛ و در موضوع حرکت و پویایی فکری و علمی و پیمایش سیر تکاملی خویش، آزاد از تمامی وابستگی‌های سرزمینی، قومی و حتی خانوادگی».

«محیط‌های مختلف مناسب برای زندگی در یک سرزمین» برای «یک مسلمان واقعی» (یا در زبان علی(ع)، «رجل آزاداندیش و پوینده در فکر و عمل») تنها «محل‌های شکوفایی، پرورش و به فاعلیت درآمدن استعدادهای ذاتی و البته گونه‌به‌گونه مردان» است. و هیچ شهری برای چنین کسی شایسته‌تر از شهر دیگر نیست، و بهترین شهرها برای «او» (در مقام: «حقیقت‌جویی عقل‌محور، مستقل و کمال‌طلب»)، (آن شهری) است که (مانند مادری دانا و توانا، مهربان و با اخلاقی شایسته) «او را» («طبیعت، روحیه و اندیشه‌های مخصوص به او را» و از همه مهم‌تر، «صفات الهی و از جمله عقلانیت بالقوه و دانش‌های تعلیم‌شده در فطرت الهی او را»، (در فضای رجم‌گونه خویش) «حمل» کند [آن را با همه زشتی‌ها و زیبایی‌ها و ضعف‌ها و قوت‌هایش بپذیرد و «همانند پرورش نطفه در رحم مادر، آن‌ها را (در بستر گذر از گذرگاه تکامل‌محور عالم طبیعت و افعال و برنامه‌های جاری در آن) شکوفا ساخته، رشد داده، پرورانیده، و آماده درآمدن به بهشت هم‌نشینی با خدا و خدامداران گرداند»].

براساس یافته‌های این پژوهش، چنانچه انسان‌های دانش‌پژوه و حقیقت‌جوی، با عنایت به توانمندی‌های برتر و فرصت‌های فراوان‌تر آموزشی و پژوهشی شهرها، و امکانات زیست‌محیطی مناسب‌ترشان در فصول، به‌جای تلاش بی‌وقفه و کوشنده در جهت اسکان دائمی در خانه‌های ملکی در شهری واحد، «اسکان موقت و دوره‌ای در خانه‌های سازمانی یا استیجاری در شهرهای مناسب‌تر یا پیشرفته‌تر دانش‌بنیان» را برگزینند و نوعی «زندگی بی‌دغدغه مسافری دانش‌پژوهانه و معرفت‌جویانه را در سازوکاری همانند زندگی دوره‌ای و کوچ‌محور عشایر برگزینند، گامی بنیادین و الهی در جهت تحقق سعادت‌مندی فکری و روحانی خویش در هر دو دنیا برداشته‌اند. علاوه بر آنکه در آینده‌ای روشن و تحقق‌پذیر، مسئله «کمبود مسکن» در کشور مربوط، وجودی جدی نخواهد داشت، بلکه مشکلات پرتعداد دنیای حاضر (چون زمین‌خواری، رانت‌خواری و... و تجاوز به حریم دیگران) کمتر قادر به خودنمایی و یا حتی حیات هستند.

اساسی‌ترین شرط برای موفقیت این طرح: اقدام پژوهش‌محور، باورمند و جدی مسئولان در جهت طرح و برنامه‌ریزی

و توسعه تولید تدریج‌مند مسکن سازمانی و استیجاری در شهرهای دانش‌محور و برداشتن گام‌هایی هوشمندانه، منظم و مرحله‌مند و البته مستمر در راه فرایندمدار سیاست‌گذاری‌های مربوط است. به‌گونه‌های همه‌جانبه و در همه ابعاد علمی و فنی و اقتصادی و... در سازوکاری سیستمیک به ایجاد نهادها و سازمان‌های عامل مدیریتی و خدماتی مربوط بپردازند و تدریجاً مجموعه‌های مناسب و پاسخگو را در یک‌به‌یک شهرهای مستعد ایجاد نمایند.

به‌نظر می‌رسد چنانچه این اقدام به‌گونه‌ای شایسته و در نظامی فراگیر، با پشت‌بانه‌های دولتی سازمان‌مند و البته کاملاً روشن و شفاف صورت پذیرد، اگرچه تدریجاً و در درازمدت، در عموم مردم ایجاد نوعی امنیت فکری نسبت به مسئله مسکن را نتیجه داده، و اقبال فطری و طبیعی‌شان را به این نوع سکونت دامن خواهد زد. ضمن آنکه به سبب ایجاد و شورگرفتن روح سبقت و تعالی میان مسئولان و کارگزاران شهرها، سرمایه‌گزاران و (به همان نسبت) هنرمندان و صنعت‌کاران گردیده، و تلاش هرچه بیشتر ایشان را برای برنامه‌ریزی هرچه بهتر و عمل هرچه موفق‌تر و مؤثرتر و رشد دادن کمی و کیفی معیارهای زندگی و فضای کالبدی مربوط در شهرهای دانش‌بنیان تحت حاکمیت و مدیریت و فعالیت خود در پی خواهد داشت؛ تلاشی که سبب برتر نمودن آن شهرها نسبت به شهرهای هم‌جوار خواهد شد؛ برنامه‌ای که جذب هرچه بیشتر عالی‌ترین رده از مردم (یعنی همان: مسافرتین عالی‌مقام و دانش‌پژوه) را به آن شهرها نتیجه خواهد داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اشاره به نوع زندگی الهی و پویای زنبور عسل در قرآن کریم (نحل: ۶۸ و ۶۹): «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذْ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»: و پرورش‌دهنده تو به زنبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها و کوه‌پایه‌ها و از برخی درختان و از داربست‌ها [که محل رویش و پرورش انواع گوناگون گیاهان و گل‌هاست]، با دقت و توجه و در نقاط مناسب از آن‌ها خانه‌هایی گوناگون انتخاب کن (*) سپس [در فصل‌های سبزی و خرمی و شکوفایی گل‌های هر منطقه به آنجا برو و] از شهد همه گل‌ها بخور، و راه‌های پروردگارت را فرمانبردارانه، بی‌پوی. [آنگاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید. در آن، برای مردم درمانی است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند، نشانه‌ای [برای گزینش راه درست زندگی، نوع و کیفیت تغذیه و انتخاب محل خانه] است.

* (یادآوری: ترجمه تمامی آیات قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) از مؤلف است).

۲. علی (ع): «الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرَّجَالِ، لَيْسَ بَلَدٌ أَحَقُّ مِنْكَ مِنْ بَلَدٍ، وَ خَيْرُ الْبِلَادِ مَنْ حَمَلَكُ» (نقل در مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۷۵: ۱۳). ضمناً لازم است بدانیم:

* «ولایت» شهری که حاکم آن تحت فرمان حکومت مرکزی است و در تمامی این‌گونه شهرها قانون واحدی حکم‌فرماست (و ساکنان آن خویشتان یا نزدیک بوده و یکدیگر را در حل مشکلات و رسیدن به اهداف یاری می‌کنند) (بستانی ۱۳۷۵ش، ج ۱: ۹۹۶).
* «بلد» عبارت است از: «هر موضع یا قطعه محدود به حدود خاص از زمین را که حاصل از به‌هم‌پیوستن جمعی از امکانات ویژه» است (خواه آبادان و مسکونی باشد و خواه غیر آبادان و خالی از سکنه) (مصطفوی ۱۳۶۸ش، به‌نقل از فرهنگ لسان‌العرب، ج ۱: ۳۲۸)

* «رجل» (جمع: رجال) عبارت است از «انسانی دارای استقلال فکر و رأی و عمل و متکی بر توانمندی‌های خویش و قوی در عمل و حرکت و سیر تکاملی خویش» (مصطفوی ۱۳۶۸ش، ج ۴: ۷۱).

۳. حتی «هر خبر رسیده» نیز (در مقام یک شیء) قبل از پذیرش و مورد استناد و توجه قرار گرفتن، نیازمند «ورود به مضماری خاص خویش و گذران دوره پرورش و آشکارسازی حقایق مستتر در ذات» است. فراز «أَصْمَرَ الْخَبَرَ» نیز به همین مفهوم است: یعنی «خبر رسیده را بر طبق راه‌کاری خاص و روشی مناسب و البته قانونمند و با هندسه‌ای معین، مورد رسیدگی و بررسی و تحلیل قرار داد و حقیقت باطنی آن را فهمید و آشکار ساخت».

۴. ازجمله «مجال یا دوره زمانی خاص و محدود به حدود آموزش و پرورش اسب، که ضرب‌الأجل یا سرآمدی معین و ازپیش‌تعریف‌شده دارد» و «زمین وسیع و محوطه تجهیز شده لازم برای پرورش مربوط» نیز «مضمار» نام دارد.

و فراز «أَضْمَرَ الْفَرْسَ» نیز در معنا عبارت است از: «اسب را در میدانی شبیه به میدان اصلی مسابقه به گونه‌ای حساب شده و در مدتی معین و تحت برنامه‌ای منظم و مرحله‌مند دوانید تا چابک و ورزیده شد و آن را آماده شرکت در مسابقه نمود» (بستانی ۱۳۷۵ ش، ۸۸).
۵. قال علی(ع): «الانسان عقل و صورة فمن أخطأه العقل و لزمته الصورة لم يكن كاملا و كان بمنزلة من لا روح فيه» (مجلسی ۱۴۰۳ ق، ج ۷: ۷۵).

۶. مراد امام(ع) از «سعداء» یا «سعادت‌مندان»، آن حقیقت‌طلبان دانش‌پژوه است که با انجام تحقیقات در جهت رسیدن به حقیقت علم اصیل یا الهی می‌کوشند و حالت و توانی برتر در قلب و روح و روان خود ایجاد می‌نمایند که جز پرداختن به خیر و کارهای اصلاح‌کننده خود و جامعه و موفق شدن در آن اقتضای دیگری ندارد. برای شناسایی ریشه‌واژه «سعد» (نک: مصطفوی ۱۳۶۸ ش، ج ۵: ۱۲۸).

۷. صفت مورد استفاده امام(ع) در متن عربی خطبه (به جای فراز معادل آمده در ترجمه یعنی فراز «افراد جاهل و دانش‌ستیز و منع‌کننده از خیر و نیکویی») کلمه «أَشْقِيَاء» است و مراد ایشان از به‌کارگیری این صفت در واقع اشاره است به «آن حقیقت‌ستیزان دانش‌گریز که با اصرار بر باقی ماندن بر جهالت، از دستیابی به حقیقت علم اصیل یا الهی محروم مانده، حالتی رنج‌آور از شدت و کلفتی را برای روح و اندیشه خود و دیگران باعث شده و می‌شوند. حالتی که نه تنها نامناسب با طبیعت عقلانی و روحانی انسانی است، بلکه تنها و تنها مانع از انجام خیر و صلاح و رسیدن خود و دیگران به فضل و توفیق در سلوک و پیمایش راه کمال می‌گردد». برای ریشه‌شناسی ریشه‌واژه «شقیو» نک: همان جا و نیز ج ۶: ۹۶.

۸. امام علی(ع)، نقل در مجلسی ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۱۶۶ (به نقل از امالی صدوق):
«تَعَلَّمَ الْعِلْمَ، فَإِنَّ تَعَلَّمَهُ حَسَنَةً؛ وَ مَدَارَسَتَهُ تَسْبِيحٌ؛ وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ؛ وَ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ؛ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ؛ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ؛ وَ سَالِكٌ بِطَالِبِهِ سَبِيلَ الْجَنَّةِ؛ فَهُوَ أَنْبَسُ فِي الْوُحْشَةِ وَ صَاحِبٌ فِي الْوَحْدَةِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ زَيْنُ الْأَخْلَاءِ؛ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أُمَّةً يَتَّقِدَى بِهِمْ يَرْمُقُ أَعْمَالَهُمْ وَ يَتَّبَسُّ آثَارَهُمْ؛ وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلْتِهِمْ يَمَسُّوْنَهُمْ بِأَخْبَتِهِمْ فِي صَلَوَاتِهِمْ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةَ الْقُلُوبِ وَ نُورَ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى؛ وَ قُوَّةَ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ؛ يَنْزِلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَيْدَالِ وَ يَمُنِّحُهُ مَجَالِسَةَ الْأَخْيَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ بِالْعِلْمِ يَطَاعَ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ؛ وَ بِالْعِلْمِ يَعْرِفُ اللَّهُ وَ يُؤَدُّ؛ وَ بِالْعِلْمِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ؛ وَ بِهِ يَعْرِفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ؛ وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ تَابِعُهُ؛ بِلَهُمَّةِ اللَّهِ السُّعْدَاءُ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءُ» (نک: فتال نیشابوری ۱۳۷۵ ش، ج ۹: ۹؛ همچنین نک: همو ۱۳۶۶ ش، ۳۰ و ۳۱).

۹. اعراف، ۲۷ تا ۱۹: «وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹) فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِبَيْدِي لُهُمَا مَا وُورِي عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِيمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰) وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِيمُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْضِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تَلْكُمَا الشَّجَرَةَ وَ أَقَلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲) قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۲۴) قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵) يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكُ خَيْرٌ ذَلِكُ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (۲۶) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِيمَهُمَا، إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷)».

۱۰. واژه «اِخْتِبَارٌ» [شاخه‌گرفته از ریشه سه‌حرفی «خبر»] یعنی «آزمایش و تجربه»، و فرازهای «على سبيل الاختبار» و «تحت الاختبار» یعنی «به‌طور آزمایشی». و «آنچه از دانش‌ها و فناوری‌ها که شخص، خود و از طریق تجربه به‌دست می‌آورد» در زبان عرب «اِخْتِبَارُ الدَّاتِي» خوانده می‌شود؛ و نیز، به «محل‌های آزمایش» و «آزمایش‌گاه‌های علوم تجربی» که «محل کشف و فهم مطالب علمی پوشیده و کشف‌ناشده» است «حُقُولُ الْاِخْتِبَارِ» گفته می‌شود. همچنین واژه «اِخْتِبَارًا» یعنی «حقیقت چیزی را به‌دست‌آوردن» و فراز «اِخْتَبَرَ الشَّيْءَ» نیز در معنا عبارت است از: «آن چیز را خود آزمایش کرد و امتحان نمود، و حقیقت امر را نسبت به آن چیز مشخص به دست آورد» (نک: بستانی ۱۳۷۵ ش، ۲۷).

۱۱. یعنی: عقل الهی و احکام صادره از حاکم عقل را نافرمانی نکنید.

۱۲. علی(ع) نقل در حسینی همدانی نجفی ۱۳۶۳ ش، ج ۵: ۲۳۴؛ همچنین نک: حافظ برسی ۱۴۲۲ ق، ص ۳۳.

۱۳. قال علی(ع): «الانسان عقل و صورة فمن أخطأه العقل و لزمته الصورة لم يكن كاملا و كان بمنزلة من لا روح فيه» (نقل

در مجلسی ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، ج ۷۵: ۷.

۱۴. معنا و مفهوم واژگانی «مصیر» همان «سیستم گوارش گر و گواراکننده و مناسب‌سازنده غذا برای ورود و قرار و جذب در سلول‌ها»ست. لیکن، در جایی که در رابطه با انسان (و در جهت سیر و رسیدن او به الله) و در مقام «گوارش‌گر حقیقت وجودی انسان یعنی عقل و روح» طرح و بیان گردد، مطابق با بیان حسن مصطفوی، مؤلف محترم فرهنگ التحقیق همان «طول و عرض و مقام رَجْم‌گونه زندگی» است. و «روبرهم طول و عرض و زشت و زیبایی زندگی» یعنی «بستر تحول و رشد و تکامل عقل و روح» و «سیستم گواراکننده و مناسب‌سازنده عقل و روح انسانی برای ورود و قرار و جذب و فعالیت در جهان لطیف عقل و علم محض». جهانی که از آن با نام‌هایی چون «عالم الروح»، «عالم النور»، «عالم الحق»، «عالم عبدالله»، و یا در بیانی، «مقام و مرتبه وجودی علم و حکمت محض» یاد می‌شود (نک: مصطفوی ۱۳۶۸ش، ج ۶: ۳۱۱ و ۳۱۲).

۱۵. مصطفوی در ادامه بحث و با مورد اشاره قرار دادن آیاتی چون «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (نور: ۴۲) و «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ» (ق: ۴۳) می‌گوید: مراد حق از «الْمَصِيرُ» در این آیات همان «صبرورت مطلقه الی الله» و همان «مصیر قهری» یا «سیر عمومی و رجوع تکامل محور قدر مطلق علمی جزء و کل هستی و موجودیت دانش‌بنیان همه موجودات به سوی الله عزیز یا همان مقام مطلق شکست‌ناپذیر در دانش و حکمت» است؛ و «این سیر تکامل محور در بستر حکومت و مالکیت و تسلط گریزناپذیر آن مطلق شکست‌ناپذیر تحقق می‌پذیرد»؛ و اینکه «در این سیر و رسیدن قهری به این مقام تکاملی دانش همه انسان‌ها یکسان و مؤمن و کافر را از پیمایش آن گریزی نیست» (نک: مصطفوی ۱۳۶۸ش، ج ۶: ۳۱۱ و ۳۱۲).

۱۶. ذاریات: ۵۶: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»: و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا [یعنی مطلق دانایی و علم زنده و فعال و اراده‌مند و جاری و حاکم بر جزء و کل جهان‌ها را پیروی کرده] فرمان برند.

۱۷. امام صادق(ع) در پاسخ به این پرسش که «عقل چیست؟» فرمود: «مَا عَيْدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اِكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ»: عقل همان (نور و نیروی باطنی اندیشه انسانی) است که خداپرستان خدا را به وسیله آن (می‌شناسند و) می‌پرستند. و صالحان راه رسیدن به بهشت را به راهنمایی آن می‌پیمایند (نک: حکیمی، محمدرضا و محمد و علی ۱۳۸۰ش، ج ۱: ۲۲۹).

۱۸. امام صادق(ع) فرمود: «الْحِكْمَةُ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ صَالَتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا»: «حکمت»، همان «ملک و دارایی گمشده مؤمن» است. هریک از شما گمشده خود را در هر مکان یافت آن را برستاند (نک: کلینی ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۳۹۹).

۱۹. رسول خدا در تعریف حد هندسه جغرافیایی آموزش‌گاه علم برای مسلمانان فرمودند: «اطلبوا العلم ولو بالصَّيْنِ»: دانش را بجوید، هر چند در چین باشد (نک: جیلانی ۱۳۸۷ش، ج ۲: ۳۷۴). همچنین فرمودند: «اطلبوا العلم و لو يَخُوضُ اللَّجْجَ وَ شَقَّ الْمُهْجَ»: دانش را بجوید گرچه وسیله‌اش فرو رفتن در امواج و از دست دادن جان‌ها باشد» (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۷۷). همچنین حضرت امام جعفر به نقل از پدرانش(ع) آورده‌اند که رسول خدا که درود خداوند بر او و خانواده پاک‌نهادش باد فرموده‌اند: «لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَنُوطًا بِالْثَرِيَّا لَتَنَاطَلَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ»: اگر دانش آویخته به ثریا (آن هفت ستاره گرد هم بر آمده) باشد (کنایه از این که اگر کسب دانش و به دست آوردن علم و حکمت در شهرهای دور باشد که پیمودن راه‌های دراز از آن‌ها مُستلزم تحمّل بسیاری رنج‌ها و سختی‌ها است) هر آینه مردانی از اهل فارس (ایرانیان) آن را به دست آورده فرا خواهند گرفت» (نک: مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۹۵).

۲۰. بقره: ۱۵۶: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا: إِنَّا لِلَّهِ، وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»: [بندگان الله و ایمان‌آوردگان به او (کسانی که حاکمیت و فعالیت مطلقه الله و فرمان‌برداری تام و تمام از او را در اندیشه و عمل خود پذیرفته و گردن نهاده‌اند)، آن‌ها هستند]: کسانی که هرگاه مصیبتی [یعنی واقع‌های، به‌ظاهر، برخوردارکننده به منافع شخصی‌شان، لیکن به حقیقت صواب و ریشه‌مند در حُکم مصیبت الهی و واقع در بستر نظام‌های جاری و در مقام بخشی و مرحله‌ای از برنامه‌های هدف‌مند پرورش‌دهنده حکیم در هدایت و رشد انسان‌ها] به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن الله هستیم» [و «عقل‌های جزئی و بالذات وابسته ما از اجزای جدایی‌ناپذیر ملک واحده آن مطلق عقل و دانش جامع جمع در وحدت همه دانش‌ها و توانایی‌ها و فراگیرنده جزء و کل ساختمان وجودی و سازوکار عملکردی این آفرینش دانش‌بنیان می‌باشیم»] و [در بستر راه زندگی عقل‌مدار و وقایع حکمت‌مدار جاری شده از سوی حق در آن] «به‌سوی او» [«به‌سمت مقصد شکوفندگی تام و هم‌شکلی با دانش‌مداری حکیمانه او در متخلق شدن به اخلاق او و جاری‌ساختن برنامه‌های دانش‌بنیان و نیز در انجام کارهایی سربسر دانش‌مدار و خردمحورانه»]

در حال بازگشت می‌باشیم!» بلکه ایشان بر این عقیده صحیح و باور قطعی‌اند که در گام‌به‌گام و لحظه‌به‌لحظه از پیمایش تفکرمدار این راه کمال‌محور، و با هدف پیمایش بهتر و شایسته‌تر راه و کسب دانش لازم نسبت به هندسه بخش‌های بعدی راه و فهم خوب‌تر و روشن‌تر برنامه کار، به او (یعنی به آن عقل کلی و دانای به همه اسرار راه و کمالات مفصود در آن) مراجعه نموده راه کار بهتر، لطیف‌تر، آسان‌تر و سریع‌تر را پرس‌وجو می‌کنیم.]

به تحقیق، این آیه گویای مبدأ و مقصد یگان / راه آفرینش انسان یعنی همان «الله تبارک و تعالی» است. به عبارتی روشن‌تر، «انسان» چیزی نیست مگر «آینه خدانا و مظهر اخلاق و صفات جمال و کمال الله تبارک و تعالی».

۲۱. مانده: ۳۲: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...» به همین جهت، بر «بنی اسرائیل» [یعنی بر «همه فرزندان اسرائیل یا آدم، یا به عبارتی، یگانه نفس عاقله دانش‌نهاد و بنده فرمان‌بردار از الله»] مقرر داشتیم که هرکس، بدون دلیل «نفس»ی [یعنی «حقیقت انسانی یا همان عقل کسی»] را بکشد، [بدون آنکه دلیل کشتن آن نفس ارتکاب او به کشتن نفس دیگری باشد، و یا بی‌آنکه جهت و هدف آن کشتن، از بین بردن فساد در روی زمین باشد] چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته؛ و هرکس، آن [یک فرد جدایی‌ناپذیر از نفس یا عقل واحد انسانی] را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را زنده کرده است... .

۲۲. ذاریات: ۵۶: من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه «مرا» [در قالب انوار دانش برون‌تابنده از ذات خورشیدگونه‌ام در اندیشه انسانی را] بشناسند و فرمان‌برداری کنند» [«احکام، قوانین و راه‌کارهای دانش‌بنیان و کمال‌محور صادرشده از من در عقل خود را» فرمان برند؛ و هم از این راه به من (در هم‌گونی با علم و فعل و خلق آثار) نزدیک شوند!]

منابع

- قرآن کریم. مطالب آمده در قلاب‌ها و هلالی‌های به‌کاررفته در ترجمه تمامی آیات این نوشتار از مؤلف (محمد علی‌آبادی) است.
- بستانی، فؤاد افرام. ۱۳۷۵. فرهنگ ابجدی (عربی فارسی، ترجمه رضا مهیار). ج ۲. تهران: انتشارات اسلامی.
- بیطار، حسام. ۱۴۲۶ق. اعجاز اللمه فی القرآن الکریم. ج ۱. عمان، اردن: دار مجد لاوی للنشر و التوزیع.
- جیلانی، رفیع‌الدین محمد بن محمد مؤمن. ۱۴۲۹ق/۱۳۸۷. الذریعه إلى حافظ الشریعه (شرح أصول کافی جیلانی). ج ۱. قم: انتشارات دار الحدیث.
- حافظ برسی، رجب بن محمد. ۱۴۲۲ق. مشارق أنوار الیقین فی اسرار أميرالمؤمنین (ع). ج ۱: بیروت: انتشارات علمی.
- حسینی همدانی نجفی، محمد. ۱۳۶۳ش. درخشان پرتوی از اصول کافی (دوره ۶ جلدی)، ج ۱. قم: چاپخانه علمی قم.
- حکیمی، محمدرضا و علی. ۱۳۸۰. الحیاه (ت. احمد آرام، دوره ۶ جلدی). ج ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل. ۱۳۷۴. مفردات الفاظ القرآن (ترجمه و تحقیق مفردات قرآن کریم از خسروی الحسینی، سید غلامرضا). ج ۲. تهران: انتشارات مرتضوی.
- شریف رضی، محمد بن حسین. ۱۴۱۴ق. نهج‌البلاغه از امام علی (ع). ترجمه صبحی صالح. ج ۱: قم: انتشارات هجرت.
- _____ . ۱۳۷۹ش. نهج‌البلاغه از امام علی (ع). ترجمه محمد دشتی. ج ۱. قم: انتشارات مشهور.
- علی‌آبادی، محمد. ۱۳۹۴ش. تا خدا همراه با خدا (دفتر دوم: امانت: امان قدسی جان؛ و حمل الهی آن در معرفت‌شناسی ایمان). تهران: انتشارات نور مهرآرز.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد. ۱۳۷۵ش. روضه الواعظین و بصیره المتعظین (۲ جلدی). قم: انتشارات رضی.
- _____ . ۱۳۶۶ش. روضه الواعظین. ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۱. تهران: نشر نی.
- قرشی بُنابی، سید علی اکبر. ۱۴۱۲ق. فرهنگ عربی‌فارسی قاموس قرآن (۷ جلدی). ج ۳. تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. ۱۴۲۹ق. کافی (دوره ۱۵ جلدی). ج ۱. قم: انتشارات دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحارالانوار. ج ۱. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸ش. التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم (دوره ۱۴ جلدی)، ج ۱. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۴ش. مثنوی معنوی. ج ۱. تهران: انتشارات دارالکتابه میرخانی.